

## تعلیق اعتصاب هفتتپه و یک درس بزرگ



دور جدید اعتصاب و اعتراضات خیابانی کارگران هفتتپه که از ۲۶ خرداد ۹۹ آغاز شد، بیش از ۷۰ روز ادامه یافت. یکشنبه ۲ شهریور، در هفتادمین روز اعتصاب، چند نماینده مجلس و تعدادی بسیجی و خبرنگار جیرمخوار رژیم وارد شوش شدند و در دیدار با کارگران وعده‌هایی نیز به آنان دادند و با تصمیم قبلی، ختم اعتصاب را از رسانه‌های حکومتی اعلام کردند. ایلنا که پیش از آن چند بار به‌دروغ پایان اعتصاب را اعلام کرده بود نیز بار دیگر و درحالی‌که اعتصاب هنوز ادامه داشت، از پایان اعتصاب کارگران هفتتپه سخن گفت. همزمان با

در صفحه ۳

## "به دنبال گردن برای طناب دار" می‌گردد

صدور احکام ظالمانه اعدام و حبس‌های طولانی مدت برای برادران افکاری، موجی از خشم و انزجار و اعتراضات داخلی و بین‌المللی را علیه دستگاه قضایی جمهوری اسلامی برانگیخته است. برادران افکاری یک ماه پس از اعتراضات مردادماه ۱۳۹۷ شیراز، در منزل خود بازداشت شدند. نوید، وحید و حبیب افکاری، پس از گذشت دو سال تحمل انفرادی، انواع و اقسام شکنجه‌های مرگبار ماموران اداره آگاهی و بازجویان شکنجه‌گر جمهوری اسلامی، سرانجام بدون برخورداری از وکلای انتخابی در پشت اتاق‌های دربسته محاکمه و به اعدام و حبس‌های طولانی مدت محکوم شده‌اند.

نوید افکاری، نایب قهرمان کشتی نوجوانان ایران و کارگر گچ کار، به "جرم محاربه" و همچنین به اتهام "قتل یک کارمند حراست آب و فاضلاب" و فهرستی از اتهامات بلندبالای دیگر، نظیر "شرکت در تجمعات غیر قانونی"، "اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم بر ضد امنیت ملی"، "تشکیل دسته‌های معاند"، "سرقت و نگهداری اموال مسروقه" و "توهین به رهبری"، به دو بار اعدام، ۶ سال و نیم حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده است. وحید افکاری به ۵۴ سال و ۶ ماه حبس و ۷۴ ضربه شلاق و حبیب افکاری نیز، به ۲۷ سال و ۳ ماه حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده‌اند. این سه برادر که تا پیش از این در سه بند جداگانه زندان عادل آباد شیراز بسر می‌بردند، از روز پنجشنبه ۱۳ شهریور به مکان‌های نامعلومی انتقال داده شده‌اند.

با انتشار علنی احکام برادران افکاری و پس از آن انتشار دو فایل صوتی جداگانه نوید و وحید از زندان شیراز، که با رد اتهامات و تاکید بر اینکه اقرار آنها تحت شکنجه بوده، ابعاد بیشتری از روند قضایی‌شان را توضیح داده‌اند و از وکلای مستقل در خواست کمک کرده‌اند. انتشار این دو فایل صوتی همراه با انتشار فایل ویدئویی مادر برادران افکاری به منظور دادخواهی از مردم ایران و جهان، کارزار گسترده‌ای در حمایت از این خانواده، بویژه توقف حکم اعدام نوید افکاری شکل گرفت. علاوه بر شکل‌گیری موج وسیعی از اعتراضات در شبکه‌های اجتماعی با هشتک اعدام نکنید، شماری از کشتی‌گیران و ورزشکاران مطرح جهان با پیوستن به کارزار توقف اعدام نوید افکاری، از او و

در صفحه ۲

## چرا منافع مردم کردستان در اتحاد با طبقه کارگر ایران و استقرار یک حکومت شورائی است؟

در صفحه ۱۲

## بحران اقتصادی، افزایش تورم و کاهش واقعی دستمزدها چه باید کرد؟!

در حالی که روز به روز از قدرت خرید دستمزد کارگران کاسته می‌شود، هیچ چشم‌اندازی نیز برای بهبود وضعیت معیشتی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه در چارچوب نظم حاکم دیده نمی‌شود. بحران اقتصادی رکود - تورمی آن‌چنان شتاب گرفته که در تاریخ حیات جمهوری اسلامی سابقه نداشته است، به‌گونه‌ای که حتا بسیاری از اقتصاددانان طرفدار نظم حاکم نیز به وحشت افتاده‌اند، وحشت از فروپاشی کامل اقتصادی و در پی آن جمهوری اسلامی.

در صفحه ۶

## اقدامات منحصر به فرد جمهوری اسلامی در "پیشگیری و درمان" کرونا در زندان‌ها

محبوس کرده‌اید" گفته است: "باید از گرسنگی بمیرید." آنان همچنین از همان روز اعتصاب غذا کردند، اما یک روز بعد با وعده مسئولین به اعتصاب غذای خود پایان دادند. این اولین عکس‌العمل زندانیان به وضعیت وخیم زندان‌ها و به ویژه خطر شیوع کرونا در زندان‌ها نیست. پیش از آن نیز بارها و بارها زندانیان، خواه فردی یا جمعی، با تحسن و اعتصاب غذا، با نوشتن نامه از

در ۲۶ مرداد، ده‌ها تن از زندانیان سیاسی و محکومین اعتراضات آبان ۹۸ در زندان قشاقویه، تهران بزرگ، (زندانی که دست کم ۳۰۰ تن از معترضان آبان ماه در آن محبوس‌اند) در نامه‌ای خطاب به دادستان تهران، نسبت به شیوع کرونا در برخی سالن‌های این زندان ابراز نگرانی کرده و خواستار حضور دادیار ناظر بر زندان‌ها شدند. دادیار ناظر زندان‌ها، جنایتکاری به نام امین وزیر است که در پاسخ خانواده‌های زندانیان که پرسیده‌اند: "چرا نان‌آوران ما را

در صفحه ۸

## جمهوری اسلامی "به دنبال گردن برای طناب دار" می گردد

خانواده اش حمایت کرده اند. علاوه بر حمایت های فوق، ۶۰ تن از ورزشکاران و قهرمانان ایران و جهان نیز با ارسال نامه ای به فدراسیون جهانی کشتی و کمیته بین المللی المپیک، از مدیران ارشد این نهادهای ورزشی خواسته اند تا برای توقف اعدام نوید افکاری کاری انجام دهند. همزمان با افزایش واکنش های اعتراضی نسبت به حکم اعدام نوید افکاری، سازمان عفو بین الملل نیز با انتشار گزارش مبسوطی از اعمال شکنجه های ویرانگر در زندان های جمهوری اسلامی، خواستار توقف اعدام و شکنجه در ایران شده است.

پوشیده نیست که انتشار علنی و وسیع فایل های صوتی نوید و وحید، و فایل ویدئویی بهیبه نامجو، در شکل گیری کارزار جدید توقف شکنجه و اعدام در ایران بسیار موثر بوده است. مادر برادران افکاری با درخواست اینکه "جلوی اعدام پسرم را بگیرید"، در مورد نحوه دستگیری فرزندان و شکنجه های اعمال شده بر آنان گفته است: پس از اعتراضات مرداد ۹۷ شیراز، ماموران لباس شخصی بدون حکم وارد خانه شده اند و نوید و وحید را در شهریور ۹۷ دستگیر کردند. مدتی بعد، داماد و شوهرش را بازداشت و سه ماه پس از آن، سومین پسرش، حبیب را نیز دستگیر کردند. این مادر رنج دیده، در مورد اعمال شکنجه بر فرزندان نیز گفته است: به پسرش وحید آنقدر "شکنجه جسمی و روحی" وارد کرده اند که او سه بار دست به خودکشی زده است. به گفته او، وحید را به شدت شکنجه کردند تا علیه برادرش نوید اعتراف کند.

نوید و وحید افکاری نیز، با انتشار نوارهای صوتی جداگانه در مورد شکنجه های مرگ آوری که برای اعتراف گیری های دروغین بر جسم و جان آنان اعمال شده، سخن گفته اند. نوید از "ضربه های باتوم و اجسام سخت بر دست ها و شکم و پایش"، از شکستن "پا و کتفش"، از تکرار "فحش های ناموسی بازجویان" و اینکه او را "محکم می بستند و در بینی اش الکل می ریختند"، سخن گفته است. او، از "ساعت ها آویزان شدن خود از سقف اتاق"، از دفعات متعدد "پلاستیک کشیدن بر صورتش"، از "بارها تا مرز خفگی رفتن" و "مرگ را با چشمان خود دیدن"، با سوز و بغض و آه، حرف زده است. نوید افکاری در این نوار صوتی با اعلام اینکه، "دستگاه قضایی به دنبال گردن برای طناب دار می گردد"، با فریاد زدن از اینکه "نه دادگاهی صدای ما را شنید و نه اصلا قاضی و مسئول دادخواهی وجود داشت که بخواد به حرفمان گوش دهد"، از مردم ایران و جهان خواست تا نگذارند "سر بی گناهی" بالای دار رود.

همزمان با افشاکاری های موثر برادران افکاری و مادرشان بهیبه نامجو، سازمان عفو بین الملل نیز در گزارش جدیدی که روز ۱۲ شهریور ۱۳۹۹ انتشار داد، ابعاد وحشتناکی از اعمال شکنجه در زندان های جمهوری اسلامی را انعکاس داده است. عفو بین الملل در گزارش جدید خود یادآور شده است: بازداشت شدگان در جریان بازجویی ها در مرحله اولیه بازداشت شان در معرض شکنجه و سایر بدرفتاری ها

قرار داشته و در شرایطی نگهداری می شدند که از نظر حقوقی "ناپدید شدگان قهری" محسوب می شوند. عفو بین الملل بنا بر اطلاعاتی که گردآوری کرده در مورد ابعاد شکنجه های اعمال شده بر دستگیرشدگان آبان ۹۸ نوشته است: "در اکثر موارد، آسیب دیدگان گفته اند که در حالی که کیسه ای روی سرشان کشیده یا به آن ها چشم بند زده بودند، با مشت و لگد مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند؛ شلاق خوده اند؛ زیر ضربات چماق، شلنگ پلاستیکی، باتوم و کابل قرار گرفته اند؛ به مدت طولانی آویزان شده یا مجبور شده اند در حالت های دردآوری بنشینند یا بایستند؛ از غذا و آب آشامیدنی کافی محروم شده اند؛ و گاهی برای هفته ها یا ماه ها در سلول های انفرادی قرار گرفته اند".

عفو بین الملل همچنین اعلام کرده، اطلاعاتی از منابع دست اول در اختیار این نهاد قرار گرفته مبنی بر این که بازجویان وابسته به تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی و مأموران زندان های جمهوری اسلامی، بازداشت شدگان، از جمله کودکان را به شیوه های متعدد مورد شکنجه قرار داده اند. "برهنه کردن زندانیان و پاشیدن آب سرد بر بدنشان؛ نگاه داشتن بازداشت شدگان به طور مستمر و به مدت طولانی در معرض گرما یا سرمای شدید، بیماران آن ها با نور تند و صداهای گوشخراش؛ کشیدن ناخن های انگشتان دست و پا؛ اسپری فلفل زدن به نقاط مختلف بدن؛ تزریق یا خوردن اجباری مواد شیمیایی؛ وارد کردن شوک الکتریکی به بیضه؛ الفای حس خفگی با آب؛ و اعدام های نمایشی"، از جمله روش های متداول شکنجه بر بازداشت شدگان آبان ماه ۹۸ بوده است.

انتشار علنی مجموعه ای از صدور احکام اعدام و گزارشات منتشره در باره اعمال شکنجه های ویرانگر، شرایط سختی را برای دستگاه قضایی، نیروهای امنیتی و کل هیئت حاکمه ایران رقم زده است. نخستین اثرات این استیصال نیروهای اطلاعاتی و واماندگی جمهوری اسلامی در شرایط موجود به روشنی در سایت "مشرق" پژواک یافته است. سایت امنیتی "مشرق" در ۱۲ شهریور ۱۳۹۹، با انتشار مطلبی تحت عنوان "قدیس سازی" از قاتلان و چه جریانی خط "مشروعیت زدایی" از قوه قضائیه را پیش می برد؛ نوشته است: "قدیس سازی از محکومان جرایم امنیتی حتی از نوع سخت چون قتل و جنایت، به انفعال کشاندن قوه قضائیه و انداختن روند فرسایشی مداوم برای کلنجار بی وقفه در برابر افکار عمومی تحریک شده، کند کردن تیغ اجرای عدالت، خالی کردن زیر پای احکام شرعی منصوب و موکد چون قصاص، ایجاد فشار روانی و عاطفی برای عوامل امنیتی و قضایی به ویژه قضات در مواجهه با جرایم ضد امنیتی، قبح زدایی از قانون شکنی و عبور از خط قرمز حمله و هجمه فیزیکی و حتی حذف نیروهای حافظ امنیت و در یک نگاه کلی، "مشروعیت زدایی" از دستگاه قضایی را به دنبال دارد".

پوشیده نیست، آنچه اکنون جمهوری اسلامی، دستگاه قضایی این رژیم جنایتکار را در تنگنای

عمومی قرار داد، آنچه نیروهای امنیتی رژیم را به سوی ریختن اشک برای دستگاه قضایی و قضات امنیت آن کشانده است، صرفاً "مشروعیت زدایی" در صدور احکام اعدام و قبح اعمال شکنجه در زندان های جمهوری اسلامی نیست. صدور احکام اعدام و اعمال شکنجه برای اعتراف گیری، پرونده سازی های امنیتی و تشکیل دادگاه های فرمایشی در پشت درهای بسته، به طور مستمر از آغاز حاکمیت جمهوری اسلامی تا به امروز بوده است. اعمال گسترده اینگونه روش های وحشیانه و به تعبیر عفو بین الملل "ویرانگر انسانیت" نه اقدامی موردی که رفتاری همیشگی بر گرفته از ذات و ماهیت نظام ارتجاعی حاکم بر ایران است. نظامی که برای استمرار و بقاء خود، همواره نیازمند ابزار سرکوب و شکنجه و اعدام در جامعه بوده و طبیعتاً تا آخرین روزهای حیات خود نیز، هرگز از ابزارهای شکنجه عریان و اعدام دست بر نخواهد داشت.

آنچه مایه رسوایی تمام عیار جمهوری اسلامی در شرایط کنونی شده است، آنچه نیروهای امنیتی و اطلاعاتی را به استیصال کشانده است، همانا انتشار عمومی و بازتاب گسترده شکنجه های وحشیانه ماموران آگاهی و امنیتی رژیم در عرصه داخلی و بین المللی است. اقدامی که در دهه های گذشته کمتر شاهدش بوده ایم. جمهوری اسلامی دست کم از دیماه ۹۶ به این سو، به لحاظ شکست سیاست سکوت رسانه ای، شکست پمپاژ جعلیات و خبر رسانی های دروغین یک طرفه و نیز به دلیل گسترش شبکه های اجتماعی و اطلاع رسانی سریع زندانیان و خانواده های آنان در افشاکاری وسیع از اعمال شکنجه های ویرانگر حاکم بر زندان های کشور، به شدت تحت فشار افکار عمومی قرار گرفته است.

عقب نشینی موقت دستگاه قضایی از اجرای احکام اعدام محمد رجبی، امیرحسین مردادی و سعید تمجیدی، سه تن از جوانان بازداشت شده در اعتراضات دیماه ۹۶، که یک ماه پیش در پی راه اندازی یک کارزار وسیع جهانی با هشتک "اعدام نکنید" صورت گرفت، نمونه ای از تأثیر فشار افکار عمومی داخلی و بین المللی بر جمهوری اسلامی است. صدور احکام اعدام و حبس های طولانی مدت برای برادران افکاری و به دنبال آن ارسال فایل های صوتی دادخواهی نوید و وحید افکاری از درون زندان شیراز و انتشار کلیپ تصویری مادر برادران افکاری، که از مردم ایران و جهان برای نجات جان فرزندش درخواست کمک کرده است، کارزاری به مراتب وسیع تر از کارزارهای گذشته را به جریان انداخت. اگر در کارزار جلوگیری از اعدام محمد رجبی، امیرحسین مردادی و سعید تمجیدی، فقط شبکه های مجازی با به راه انداختن توفان هشتک اعدام نکنید، اعتراض عمومی خود را نسبت به صدور احکام اعدام آنان نشان دادند، در کارزار کنونی به منظور دادخواهی از برادران افکاری، علاوه بر شبکه های وسیع مجازی، موجی از اعتراضات علنی توسط ورزشکاران، قهرمانان کشتی جهان، حقوقدانان و نهادهای

## تعلیق اعتصاب هفت‌تپه و یک درس بزرگ



این تحرکات مذبح‌خانه، روابط عمومی مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، با صدور اطلاعیه‌ای در ۲۱ مرداد ۹۹ از کارگران خواسته بود سرکارهای خود حاضر شوند و تهدید کرده بود در صورت غیبت کارگران، اقدامات لازم انجام خواهد شد. سه‌شنبه ۴ شهریور، نیروهای سرکوب رژیم تجمع کارگران اعتصابی مقابل فرمانداری شوش را مورد یورش قرار دادند و ضمن بازداشت یک کارگر که بعداً آزاد شد، تجمع کارگران را برهم زدند. سندی‌کای کارگران نیشکر هفت‌تپه با صدور اطلاعیه‌ای در روز سه‌شنبه چهارم شهریور ۹۹ پایان اعتصاب را تکذیب کرد و تصریح نمود که اعتصاب تا اعلام نتیجه تمهیدات، به حالت تعلیق درخواهد آمد و اگر در مهلت ۱۵ روزه مقرر شده، به خواست‌ها رسیدگی نشود، اعتصاب وارد فاز جدیدی خواهد شد.

هم‌اکنون درحالی‌که تجمع کارگران نیشکر هفت‌تپه در مقابل فرمانداری شوش و سخن‌رانی‌های پرشور نمایندگان آن‌ها عجلتاً به حالت تعلیق درآمده، اما اعتراض و تجمع گروه‌هایی از کارگران غیر نیشکری در مقابل فرمانداری شوش، دفتر نماینده شوش در مجلس، اداره کار و استانداری خوزستان ادامه دارد و روز یکشنبه ۱۶ شهریور وارد هشتمین چهارمین روز خود شد. درحال حاضر نه‌فقط وضعیت و آینده شغلی ۲۷۰ کارگر (۱۳۰ کارگر غیر نیشکری، ۱۷۰ کارگری دفع آفات، ۷۰ کارگر کارخانه و تجهیزات) ناروشن است و این کارگران مکرر دست به تجمع و اعتراض زده‌اند، بلکه خواست‌های عموم کارگران نیشکر هفت‌تپه که به خاطر آن دست به اعتصاب زده و وارد خیابان شده بودند نیز عجلتاً برآورده نشده است. بنابراین روشن است که اعتراض و اعتصاب در هفت‌تپه ادامه دارد و ادامه خواهد داشت. تعلیق اعتصاب به معنای پایان اعتصاب و اعتراض کارگران هفت‌تپه نیست. کارگران از هم‌اکنون در تدارک ورود به فاز جدیدی از اعتراض‌اند و در این مورد سرگرم شور و مشورت با یکدیگر هستند. از نقاط قوت مهم اعتصاب این دوره کارگران هفت‌تپه، تأکید بر اتحاد و خرد جمعی و تصمیم‌گیری منکی بر جمع است. در همین رابطه سندی‌کای کارگران هفت‌تپه نیز، بلافاصله بعد از پایان مهلت ۱۵ روزه‌ای که مجلس مقرر کرده بود، با صدور اطلاعیه‌ای در روز پنجشنبه ۱۳ شهریور، از ضرورت شور و مشورت و تصمیم‌گیری جمعی کارگران برای ورود به فاز جدید اعتصاب سخن گفت. سندی‌کای در این اطلاعیه از جمله نوشت: "کارگران هفت‌تپه نمایندگان مستقیم و مستقل خود را دارند و اگر قراراست اخبار و خبری ارائه شود که صحت داشته باشد از زبان نمایندگان کارگران بیان خواهد شد که چیزی جز خواست اکثریت و توافق کارگران نیست. ادامه و اتمام اعتصاب و یا هر سیاستی که جمع کارگران تصمیم می‌گیرند از طرف نمایندگان واقعی کارگران هفت‌تپه بیان خواهد شد. اجازه نمی‌دهیم که کسان دیگری برایمان تصمیم بگیرند." اعتصاب و اعتراض در هفت‌تپه تا تحقق خواست‌های کارگران ادامه خواهد یافت.

کارگران هفت‌تپه از روز اول اعتصاب، خواست‌های خود را به‌طور واضح و روشن بیان کرده‌اند. پرداخت حقوق‌ها و مطالبات معوقه و پرداخت ب‌موقع دستمزدها، تمدید دفترچه‌های بیمه، بازگشت به کار اسماعیل بخشی و دیگر کارگران اخراجی، خلع ید از اسد بیگی مالک و مدیرعامل مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و خلع ید از بخش خصوصی در این شرکت. تحقق این مطالبات، از انگیزه‌ها و اهداف اصلی اعتصاب اخیر و تمام مبارزات و اعتصابات کارگران هفت‌تپه طی دو سال اخیر و پس از واگذاری این شرکت به بخش خصوصی بوده است. اگرچه تا این لحظه هیچ‌یک از این مطالبات به‌ویژه بازگشت به کار اسماعیل بخشی و سایر کارگران اخراجی، خلع ید از اسد بیگی و بخش خصوصی محقق نشده، اما تا همین‌جا کارگران در جریان مبارزات و اعتصاب خود تجارب گران‌بهایی کسب نموده‌اند. با هر اعتصاب، دوست و دشمن را بهتر شناخته‌اند، از اعتصاب آموخته‌اند و درس‌های آن را در اعتصاب بعدی به کار خواهند بست و در صورت لزوم از سایر اشکال مبارزه نیز استفاده خواهند کرد.

دو هفته پس از آغاز اعتصاب و تجمع در محوطه کارخانه، از دهم تیر، مبارزات کارگران هفت‌تپه وارد فاز جدیدی شد. کارگران راهی خیابان شدند و با تجمع در مقابل فرمانداری شوش و انجام راهپیمایی و تظاهرات در خیابان‌های شوش، مطالبات خود را پی گرفتند. این شکل از مبارزه تا اوایل شهریورماه و تعلیق اعتصاب بی‌وقفه ادامه یافت. تعلیق اعتصاب در لحظه فعلی به‌هیچ‌وجه پایان اعتصاب و مبارزه نیست. اعتصابات مکرر و درازمدت هفت‌تپه نشان‌دهنده این واقعیت است که پرچم برافراشته شده در هفت‌تپه علیه خصوصی‌سازی، تا برآورده شدن کامل مطالبات کارگران، در اهتزاز خواهد بود. استمرار مبارزه، حفظ وحدت و هوشیاری در قبال توطئه‌های رنگارنگ کارفرما و حامیان دولتی او، تلاش‌های خستگی‌ناپذیر کارگران و نمایندگان آن‌ها در تمام طول یکی از درازمدت‌ترین اعتصابات کارگری ایران، از افتخارات جنبش طبقه کارگر و مایه مباهات کارگران است. کارگران پیشرو هفت‌تپه، نمایندگان و سندی‌کای کارگران این شرکت، درمسیری پر از مانع و سنگلاخ، توانستند پرچم مبارزه حول خواست‌های اصلی کارگران را برافراشته نگاهدارند. بسیاری از پیچ‌وخم‌های ناشناخته مبارزه با دشمن را پشت سر گذاشتند و اعتصاب را تا آستانه رسیدن به مقصود هدایت کردند. بی‌استثنا همه‌ی نمایندگان و سندی‌کای کارگران - و این بسیار مهم است - از اسماعیل بخشی دفاع نموده و خواستار بازگشت به کار وی شده‌اند. بی‌استثنا همگی خواهان خلع‌ید از اسد بیگی و بخش خصوصی هستند. اغلب نمایندگان کارگران هفت‌تپه، عملکرد قوه قضایی را آشکارا زیر سؤال بردند. در شعارها، پلاکاردها و بنرها، نه‌فقط علیه اسد بیگی مدیرعامل شرکت، بلکه علیه مقامات دولتی از فرماندار شوش گرفته تا استاندار خوزستان و بالاتر از آن تا شخص حسن روحانی موضع‌گیری نمودند. حمایت

آشکار و نهان دستگاه امنیتی و قضایی از اسد بیگی را افشا نمودند. "دولت تدبیر و امید" را که فاقد تدبیر است و امیدی برای کارگران ایجاد نکرده است، زیر سؤال بردند. دعوای و رقابت‌های جناحی و "جنگ حزبی" میان قوه قضائیه و مجلس، با قوه مجریه بر سر مسئله هفت‌تپه را نیز افشا نمودند. بارها و بارها مقامات دولتی را افشا و به "چوپان دروغ‌گو" تشبیه نمودند. ابراهیم عباسی منجزی از این هم فراتر رفت و در بحبوحه مذاکره با نمایندگان مجلس به‌صراحت به کارگران هفت‌تپه گفت؛ امیدوار به هیچ‌کس نباشید حتی به کمسیون اصل ۹۰ مجلس. او گفت امیدی به دولت و مجلس و قوه قضایی نداریم. ابراهیم عباسی جلو اقدامات خرابکارانه و سخنان انحرافی امام‌جمعه اهواز را گرفت و با یک یورش جانانه علیه سخنان این آخوند مکار در سپاشی و پرونده‌سازی علیه اسماعیل بخشی، او را رسوا و مفتضح ساخت و از اسماعیل بخشی دفاع کرد. نمایندگان تا این لحظه وفادار به کارگران هفت‌تپه و خواست‌های آنان، در برابر تطمیع و آزار و تهدیدات گوناگون، سر فرود نیاوردند، از بازداشت و ارباب و زندان نهراسیدند و تا به آخر در کنار کارگران ایستادند.

گرچه نمایندگان کارگران هفت‌تپه از جمله ابراهیم عباسی منجزی، یوسف بهمنی، عادل سرخه، مسلم چشمه‌خاور، امید آزادی و محمد خنفر که جزو سخنرانان اعتصاب و اجتماعات کارگری مقابل فرمانداری بودند، به لحاظ تجربه و آگاهی هنوز به‌پای نماینده بی‌بدیل کارگران هفت‌تپه اسماعیل بخشی نمی‌رسند، اما همه‌ی این دلاوران تا سرحد ممکن از خود مایه گذاشتند. از زندان و بازداشت و شکنجه و هزینه دادن نهراسیدند و گفته‌اند حتی تا پای جان در کنار کارگران ایستاده‌اند.

بالبین همه نمی‌توان انکار کرد که گرایش معین اما ضعیفی در میان کارگران وجود دارد که نسبت به مجلس و قوه قضایی کوبی‌ش خوش‌بین و به توم نسبت به این دو نهاد آلوده است، اگرچه در این موضع خود نیز نا پیگیر است و گاه آشکارا دچار تناقض می‌شود.

امروز این واقعیت بر همگان آشکار شده است که برخورد اولیه کارفرمای هفت‌تپه و تمام دستگاه دولتی حامی او با اعتصاب و کارگران اعتصابی، ارباب و زور و تهدید و ایجاد نفاق و دودستگی و در مرحله بعدی، سکوت و بی‌اعتنایی بود. دستگاه قضایی و امنیتی با ارباب و تهدید و بازداشت و حتی حبس نمایندگان

## تعلیق اعتصاب هفتتپه و یک درس بزرگ



مستقیم علیه مقامات دولتی از فرماندار و استاندار گرفته تا حتی رئیس‌جمهور کل حاکمیت تبدیل شد. شعارها و موضع‌گیری علیه صداوسیما جمهوری اسلامی و رسانه‌ها و خبرنگاران حکومتی، شعار "نه حاکم نه دولت، نیستند به فکر ملت" همه شعارهای سیاسی و ضد دولتی است. بازگشت به کار اسماعیل بخشی پرچمدار شعار نان، کار، آزادی- اداره شورایی در هفتتپه که به‌درستی یکی از خواست‌های اعتصاب و خواست عموم کارگران هفتتپه است، به معنای دفاع از شعارها و منش اسماعیل بخشی و یک خواست خالص سیاسی است. از همه این‌ها مهتر کارگران هفتتپه در تمام شعارنوشته‌ها و بنرهای خود خواهان خلع ید از کارفرمای هفتتپه و مهتر از آن خواهان لغو خصوصی‌سازی مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفتتپه بوده‌اند. این خواست از همان لحظه‌ای که هفتتپه به بخش خصوصی واگذار شد تاکنون یکی از خواست‌های اصلی و محوری کارگران هفتتپه بوده است و طی چند سال گذشته در اعتصابات و اعتراضات مکرر خیابانی، تکرار شده است. خواست لغو خصوصی‌سازی و مبارزه برای آن، یعنی مخالفت و مبارزه با یکی از سیاست‌های اصلی دولت و این جز یک خواست از مبارزه اخص سیاسی چیز دیگری نیست. افق دید و خواست‌ها و مبارزات کارگران هفتتپه همواره فراتر از خواست‌ها و مبارزات صنفی بوده است. درحال اصرار بر صنفی‌گرایی نه تنها با شعارها و خواست‌های کارگران هفتتپه مغایر است بلکه حلال هیچ مشکلی هم نیست.

مسئله بسیار مهم این است که کارگران هفتتپه از اعتصاب اخیر خود درس‌های لازم را استنتاج کنند. نه دستگاه قضایی، نه مجلس و نه مقامات دولتی کاری برای کارگران انجام نمی‌دهند. آنان در پی منافع خویشانند و به قول ابراهیم عباسی سرگرم "جنگ حزبی" اند. برخی نمایندگان کارگران و سندیکای کارگران هفتتپه، مکرر به این موضوع اشاره کرده بودند. تجربه عملی به آن گروه معذور از کارگران متوهم و ناآگاه‌تر نیز این واقعیت را اثبات نمود. کارگران هفتتپه باید روی نیروی خودشان و هم‌طبقه‌ای‌های خودشان حساب کنند و در همه حال استقلال خویش را حفظ کنند و وارد بازی جناح‌های حکومتی نشوند. کارگران هفتتپه باید خود را متشکل‌تر سازند و روی قدرت متشکل خود و سندیکای مستقل خود حساب کنند. سندیکای مبارز کارگران نیشکر هفتتپه در تمام طول این اعتصاب در کنار کارگران بود و با انتشار به‌موقع اخبار اعتصاب و صدور اطلاعیه‌ها و بیانیه‌ها، کمک شایان توجهی به ادامه اعتصاب

(۲۹ مرداد) ۱۵ روز به اصطلاح مهلت خواست که در مورد اسد بیگی و خلع ید از او تحقیق و بررسی کند. بحث خلع ید از بخش خصوصی و بازگشت مالکیت و اداره آن به دولت با نظارت کارگران نیز حتی مطرح نشد. در پایان ۱۵ روز مهلت مقرر (۱۲ شهریور) نیز هیچ اتفاقی نیفتاد و کسی در مورد بقیه ماجرا چیزی شنید! جز این‌که جلسه‌ای با شرکت معاون فنی و حسابرسی امور اقتصادی و زیربنایی دیوان محاسبات با حضور وزیر اقتصاد و نهادهای نظارتی و اطلاعاتی در محل وزارت اقتصاد برگزار شد و وزیر اقتصاد اعلام کرد "دولت صرفاً با حکم قضایی حاضر به ابطال خصوصی‌سازی و برگشت می‌شود" و معلوم شد که پرونده هفتتپه به "شورای عالی امنیت ملی" ارسال شده است. (وطن امروز- یکشنبه ۱۶ شهریور ۹۹)

مجلس که وقت‌کشی را پیشه کرده بود، با یک‌رشته حرف‌های کلی و وعده‌های قلبی کارگران را سرگرم ساخت و در همان حال برای پایان اعتصاب نقشه کشید. اعتصاب اگرچه پایان، اما به حالت تعلیق درآمد. همگان از کارفرما گرفته تا مجلس و قوه قضایی و مقامات دولتی و امنیتی به خواست خود رسیدند. هیچ‌کدام از خواست‌های اعتصاب برآورده نشد و سر اعتصاب در قربانگاه توهمات بریده شد. کارگران قربانی فریب‌کاری مجلسی شدند که در دل جمعی از کارگران توهم انداخته بود. مجلسی که وظیفه‌اش وضع قوانین ضد کارگری در حمایت از منافع سرمایه‌داران و پیشبرد منویات طبقه حاکم است، روشن بود که جانب سرمایه‌داران را رها نمی‌کند. تجربه به کارگران نشان داد که این تصور که گویا مجلس و قوه قضایی در کنار کارگران ایستاده‌اند، تصوری به‌کلی غلط و بی‌اندازه خطرناک است.

همین گرایش اصرار عجیبی دارد به اینکه مبارزات و مطالبات کارگران هفتتپه، صرفاً صنفی است. اصرار بر صنفی‌گری البته تا حدی درواکنش دفاعی در مقابل این ترفند رژیم است که با سیاسی خواندن اعتصاب و کارگران و انتساب آن‌ها به خارج کشور و اپوزیسیون ضد رژیم، آسان‌تر بتواند مبارزه کارگران را سرکوب و کارگران پیشرو را بازداشت و زندانی کند. این گرایش برای پرهیز از تحمل هزینه‌های بیشتر، خواسته یا ناخواسته وارد پروسه‌ای می‌شود که خواست رژیم است و در عین حال تلاش می‌کند که اعتصاب و تجمع آرام برگزار شود بدان امید که بهانه به دست طرف مقابل ندهد و هنگام چانه‌زنی بتواند امتیازاتی کسب کند. غافل از اینکه این شیوه می‌تواند به ضد خود تبدیل شود چراکه کارفرما و کل طبقه حاکم در چانه‌زنی‌ها زمانی عقب می‌نشینند و امتیاز می‌دهد که سنبه کارگر پرزورتر باشد. از این گذشته هرکس این را می‌داند که در هفتتپه شعارها و خواست‌های کارگران عموماً ترکیبی از شعارها و خواست‌های سیاسی و صنفی بوده است و حتی به‌جرت می‌توان گفت که در بسیاری از موارد، خواست‌ها و شعارهای سیاسی پررنگ‌تر بوده و در اولویت خواست‌های کارگران قرار داشته است. در همین اعتصاب اخیر، شعارهای کارگران علیه اسد بیگی در ادامه خود به شعار

کارگران و اقدامات ایدایی و سرکوبگرانه علیه دو تن از نمایندگان کارگران، برابین خیال بود که می‌تواند کارگران و نمایندگانشان را مرعوب سازد و آن‌ها را از ادامه اعتصاب و تجمع منصرف سازد. ابراهیم عباسی، یوسف بهمنی، مسلم چشمه خاور و محمد خنیفر در سی و یکمین روز اعتصاب بازداشت و روانه زندان دزفول شدند. دستگاه قضایی و امنیتی چنین می‌پنداشتند که از این اقدام می‌تواند به‌عنوان اهرم فشار علیه اعتصاب و برای شکستن آن استفاده کنند و تا آنجا پیش رفتند که آزادی این چهار نفر، مشروط به پایان اعتصاب شد. اما با آگاهی و هوشیاری کارگران، این ترفند و گروکشی برای درهم شکستن اعتصاب، بی‌نتیجه ماند. تاکتیک ایجاد نفاق و دودستگی نیز در پرتو آگاهی کارگران و تأکید مداوم بر خرد جمعی و همدانیشی و تصمیمات جمعی با شکست روبرو شد. اما توطئه سکوت مدت‌ها ادامه یافت. سکوت و بی‌اعتنایی در قبال خواست‌ها و اعتصاب کارگران، به آن امید که کارگران مستأصل و خسته و فرسوده شوند، بی‌فایده بودن اعتراض و اعتصاب را نتیجه‌گیری کنند و در نهایت اعتصاب را بشکنند. اتحاد و هوشیاری کارگران به‌ویژه پیگیری مطالبات و استمرار اعتصاب و تظاهرات خیابانی، توطئه سکوت در قبال اعتصاب و تاکتیک بی‌اعتنایی به مطالبات کارگران هفتتپه را نیز با شکست روبرو ساخت.

تنها پس از شکست قطعی این تاکتیک‌ها بود که طبقه حاکم، مجلس ارتجاع را وارد معرکه ساخت. ورود کمیسیون اصل ۹۰ مجلس به ماجرای هفتتپه، ترفند جدید طبقه حاکم ایضاً برای سرگردانی، وقت‌کشی و در واقع ادامه همان تاکتیک قبلی برای مستأصل کردن و فرسوده ساختن کارگران و در صورت امکان، مصادره اعتصاب بود. بر هر کارگر آگاهی این واقعیت مشخص بود که ورود مجلس به ماجرای هفتتپه و برگزاری جلسه با نمایندگان کارگران هفتتپه، صرف‌نظر از رقابت‌های جناحی و استفاده ابزاری از اعتصاب برای پیشبرد اهداف یک جناح حکومتی، صرفاً وقت‌کشی و سرگردان ساختن کارگران در راهروها و مباحثات بی‌فایده اداری برای کوبیدن سر اعتصاب به سنگ بود. جلسات و بحث‌های فرسایش و طولانی تحت عنوان بررسی مشکلات هفتتپه که در ۱۴، ۲۲، و ۲۹ مرداد ۹۹ برگزار شد، جز پرداخت دو ماه حقوق از چهار ماه معوقات مزدی، و وعده تمدید اعتبار دفترچه‌های بیمه در ظرف یک هفته که البته تا این لحظه بیش از سه هفته از آن تاریخ گذشته و این وعده هنوز عملی نشده است، هیچ دستاوردی برای کارگران نداشت. در مورد خواست بازگشت به کار اسماعیل بخشی و سایر کارگران اخراجی، هیچ‌گونه اقدامی صورت نگرفت. در آخرین جلسه نمایندگان کارگران هفتتپه با اعضای کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و مقامات دولتی مورخ ۲۹ مرداد، به کارگران حتی اجازه صحبت کردن و اظهار نظر داده نشد. در این جلسات، صالح رئیس سازمان خصوصی‌سازی، نماینده وزارت اطلاعات و برخی دیگر از مقامات دولتی از اسد بیگی دفاع کردند. دژ پسند وزیر اقتصاد در آخرین جلسه

از صفحه ۴

## تعلیق اعتصاب هفتتپه و یک درس بزرگ

داشت. مواضع رادیکال و اصولی و مثبت سندیکا می‌تواند تکیه‌گاه و چراغ راه کارگران باشد. سندیکا در افشای نمایندگان مجلس و مقامات دولتی و وعده‌های پوچ و سرخرمن آن‌ها اطلاعیه داد. از مجلس به‌عنوان مجلس سرمایه‌داران یاد نمود. در اطلاعیه مورخ ۱۳ شهریور خود از ضرورت شور و مشورت و تصمیم‌گیری جمعی کارگران برای ورود به فاز جدید اعتصاب سخن گفت و نوشت "کارگران تجربه کرده‌اند که جز اتکا به نیروی خود، جز اعتماد مابین جمع کارگران و جز متحدشدن بیشتر، نمی‌توانند به هیچ نیروی دیگری خارج از خودشان متکی باشند و اعتماد کنند. نباید اجازه داد که سرنواشت کارگران هفتتپه را کسان دیگری به دست بگیرند و ما نظاره‌گر بوده و چشم امید به تصمیمات دیگران که منافع دیگری جز منافع کارگران را نمایندگی می‌کنند، داشت. وعده‌های سرخرمنی و تعهدات پوچ، دیدارهای بی‌تأثیر و خالی، مشکل معیشت کارگران و دیگر مطالباتمان را حل نخواهد کرد. بنابراین کارگران با شور و مشورت جمعی، تصمیم خواهند گرفت. باید اتحاد خود را حفظ کنیم و با اتکا به خود، اعتراض و مبارزه و اشکال مؤثر و موردنیاز را برای کسب مطالبات و خواسته‌های به حقمان را به اجرا بگذاریم. پیروزی ما درگرو اتحاد ماست." در اطلاعیه مورخ ۱۴ شهریور نوشت "در این دور از اعتصابات کارگران هفتتپه انواع و اقسام وزیر و نماینده مجلس، فرماندار و شهردار و ... دیدارهای مختلف و جلسات متفاوت و بررسی‌های مختلف صورت گرفته است و تاکنون هیچ تأثیری در بهبود شرایط کارگران هفتتپه صورت نگرفته است و هیچ‌کدام از خواسته‌های ما کارگران عملی نشده است. کارگران هفتتپه برای کسب مطالبات و خواسته‌های خود راهی جز مبارزه و اعتراض ندارند و در ادامه مبارزه نیاز به تصمیم‌گیری‌های جمعی و پیگیرانه ضروری می‌باشد."

و در اطلاعیه ۳۰ مرداد خود با عنوان "کارگران به نیروی خود باور داشته باشند" نوشته بود "نه به مجلس، نه به دولت سرمایه‌داران، نه به فرد پرستی، نه به حاکمیت حزبی، زنده‌باد حاکمیت شورایی را از امروز تا فردای پیروزی برای هم تکرار کنیم و برای رسیدن به آن مبارزه کنیم. پیروزی از آن ماست!"

کارگران مبارز هفتتپه اثبات کرده‌اند که قادرند اتحاد مستحکمتری میان خود ایجاد کنند. با اتحاد و استمرار مبارزه متشکل قطعاً می‌توانند بساط اسد بیگی را از هفتتپه جارو کنند. درعین‌حال باید کاملاً مراقب بود چنانچه معادله به زیان اسد بیگی فاسد ابر قاچاقچی ارز رقم خورده و دست وی کوتاه شود، اسد بیگی دیگری جای وی نشیند. همچنین باید مراقب بود تحت عنوان تعاونی، کشت و صنعت هفتتپه به شرکت‌های اقماری سپاه واگذار نشود و پای این شعار ثابت و همیشگی اعتصابات و اعتراضات خود" نه رسمی نه بیگی- شرکت بشه دولتی" بایستند.

از صفحه ۲

## جمهوری اسلامی "به دنبال گردن برای طناب دار" می‌گردد

بین المللی از جمله سازمان عفو بین المللی به کارزار مبارزه با اعدام و شکنجه در ایران و به ویژه توقف حکم اعدام نوید افکاری پیوسته اند. این یعنی گسترده شدن کارزارهای مقابله با جمهوری اسلامی جهت توقف اعدام و شکنجه در ایران. این یعنی تنگتر شدن حلقه فشار عمومی بر جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و جهانی.

با این همه و به رغم تمام فشارهایی که از هر سو بر جمهوری اسلامی وارد می‌شود، این سوال مطرح است که آیا دستگاه قضایی به صرف فشارهای وارده از صدور احکام اعدام و اعمال شکنجه‌های ویرانگر بر بازداشت شدگان دست خواهد کشید؟ پاسخ این پرسش دست کم در شرایط کنونی نه است. چرا؟

جمهوری اسلامی هم اینک در بحران‌های شدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غوطه ور است. در وضعیت کنونی نه تنها کمترین چشم اندازی برای برون رفت طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار منافع آن از بحران‌های موجود متصور نیست، بلکه در پی شکست و ناکارآمدی جمهوری اسلامی در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود، اوضاع هرچه بیشتر به سمت تعمیق بحران‌ها فوق پیش رفته و از این منظر کارگران و توده‌های زحمتکش مردم ایران در گستره‌ای وسیعتر به میدان مبارزه علنی علیه جمهوری اسلامی کشیده می‌شوند.

هیئت حاکمه ایران و به طور اخص نیروهای امنیتی این رژیم، هم اینک به شدت نگران شکل‌گیری خیزش‌های بعدی توده‌های زحمتکش مردم و جوانان محروم و ایران هستند. در چنین شرایطی، نه تنها جمهوری اسلامی از صدور احکام اعدام و اعمال شکنجه‌های وحشیانه دست بر نخواهد داشت، بلکه به منظور ایجاد رعب و وحشت در متن جامعه بر اعمال وحشیگری‌های خود برای منکوب کردن عموم زحمتکشان جوانان پافشاری هم خواهد کرد.

واقعیت این است که در شرایط مبارزاتی کنونی و در میدان عمل، اکنون این فقط سازمان‌های سیاسی نیستند که در مقابل رژیم جمهوری اسلامی ایستاده‌اند، بلکه الان علاوه بر کارگران، این خود توده‌های مردم و جوانان بیکار و محروم از امکانات اولیه زندگی هستند که در صف اول مبارزه با حاکمیت جمهوری اسلامی قرار دارند. از این رو، اگر در دهه ۶۰، صدور احکام اعدام و شکنجه و شلاق، عمدتاً متوجه اعضای سازمان‌های سیاسی بود، اگر در سال‌های بعدتر، زندان و سرکوب و شکنجه، بیشتر متوجه فعالان اجتماعی و کنشگران سیاسی شد، اکنون اما لبه تیز صدور احکام اعدام و

## کمک‌های مالی

سونیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک  
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک  
حمید اشرف ۳۰ فرانک  
محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک  
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون  
دکتر نریمیسا ۲۰۰ کرون

سوئد

یاد رفیق علی اشرف درویشیان  
گرامی یاد ۲۰۰ کرون

اعمال شکنجه‌های ویرانگر، بر گردن و پیکر زحمت‌کشان و تهیدستان و جوانانی فشرده شده است که در میدان مبارزات علنی در کف خیابان‌ها به چهره‌های پر شور، سازمانده و تهییج‌کننده توده‌های معترض در خیزش‌های عمومی تبدیل شده و یا می‌شوند.

آنچه اکنون باعث هراس جمهوری اسلامی شده است، آنچه دستگاه قضایی و نیروهای امنیتی رژیم را به اعمال شکنجه‌های وحشیانه سال‌های دهه ۶۰ سوق داده است، آنچه هیئت حاکمه ایران را وا داشته تا در این برهه زمانی "به دنبال گردن برای طناب دار بگردند"، دقیقاً گستره وجود همین جوانان مبارز و سازمانده در خیزش‌های عمومی است. جوانانی که جمهوری اسلامی برای منکوب کردن آنان، وحشیانه‌تر از هر زمان دیگری به آنان چنگ و دندان نشان می‌دهد.

اما این وضعیت، به رغم همه بگیر و ببندها، به رغم صدور احکام ظالمانه اعدام و اعمال شکنجه‌های وحشیانه، در شرایط کنونی به لحاظ تعمیق و گسترش مبارزات کارگران و توده‌های مردم ایران قادر به ایجاد رعب و وحشت برای بازدارندگی از مبارزات علنی در متن جامعه نخواهد شد. این وضعیت که در پی خیزش انقلابی مردم ایران در دی ماه ۹۶ و پیامد آن شکل‌گیری یک دوران انقلابی و استمرار آن در متن جامعه شکل گرفته است، عملاً توده‌های وسیعتری را به مبارزات علنی علیه جمهوری اسلامی کشانده است. وضعیتی که پس از قیام ۹۸، کارگران، زنان، معلمان، دانشجوستان، دانشجویان و عموم توده‌های مردم ایران را در گستره‌ای وسیعتر برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی مصمم کرده است.

زنده باد سوسیالیسم

## بحران اقتصادی، افزایش تورم و کاهش واقعی دستمزدها چه باید کرد؟!

عبدالناصر همتی رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی چندی پیش (سوم شهریورماه)، به مناسبت "هفته دولت" در برنامه "تیترا امشب" تلویزیون جمهوری اسلامی شرکت کرده و گفته بود: "خوشحالم به مردم بگویم نقدینگی کنترل شده و پایه پولی در ۵ ماهه ابتدای امسال نسبت به پایان سال قبل تنها ۴ درصد رشد داشته و نقدینگی نیز در این مدت ۱۲ درصد افزایش یافته است". او در این برنامه همچنین از پایان دوران رکود خبر داد!!! سخنانی که صدای اعتراض عموم اقتصاددانان حامی جمهوری اسلامی را نیز درآورد.

او در حالی از کنترل نقدینگی سخن گفت که افزایش ۱۲ درصدی نقدینگی در ۵ ماهه اول سال در طول سالهای اخیر بیسابقه بوده و از این نظر یک رکورد جدید در افزایش نقدینگی به حساب می‌آید. در حالی که نقدینگی (حجم پول و شبه پول) در پایان سال گذشته حدود ۲۵۶۷ تریلیون تومان بود، در پایان مرداد به بیش از ۲۹۷۶ تریلیون رسید یعنی تنها در طول ۵ ماه ۴۱۹ تریلیون (هزار میلیارد) تومان نقدینگی افزایش داشته که نزدیک به کل بودجه ۴۸۴ تریلیونی سال ۹۹ و کل نقدینگی در سال ۹۱ (۴۶۰ تریلیون) است!!! به عبارت دیگر در طول این مدت نقدینگی روزانه ۲ تریلیون و ۷۰۳ میلیارد تومان افزایش داشته است!!!

همچنین میزان نقدینگی تا پایان بهار سال ۹۹ به ۲۶۵۱ تریلیون تومان رسیده بود که نسبت به بهار سال ۹۸ بیانگر افزایش حدود ۳۴ درصدی است که این مورد نیز یک استثنا است و رشد نقدینگی تنها در سال ۸۵ با ۴/۳۹ درصد بالاتر از میزان گفته شده بوده است. ناگفته نماند که رشد نقدینگی در طول سال ۹۸ نیز ۳۱ درصد بود. نکته مهم دیگر در رابطه با نقدینگی این است که از سال ۹۶ که نقدینگی به ۱۵۲۹ تریلیون رسید، در طول تنها ۲ سال و ۵ ماه، آن هم در سالهایی که اقتصاد با بحران رکود - تورمی و رشد منفی همراه بود، نقدینگی حدودا دو برابر شده است. این یکی از دلایلی است که اقتصاددانان حامی جمهوری اسلامی به عنوان یک خطر بالقوه برای شکل‌گیری "ابر تورم" از آن نام می‌برند. جدا از کسری بودجه دولت که یکی از

عوامل افزایش رشد نقدینگی است، وضعیت آشفته اقتصادی و ناهماهنگی در بخش‌های مختلف اقتصاد که نتیجه سال‌ها بحران اقتصادی رکود - تورمی است، یکی از عوامل مهم افزایش سرسام‌آور نقدینگی می‌باشد که مانند یک بمب ساعتی به زمان انفجار نزدیک می‌شود. همه شواهد نیز نشان از این دارد که در ماه‌های آینده افزایش نرخ تورم شتاب بیشتری خواهد گرفت. یک نمونه، افزایش بهای ارزهای خارجی در روزهای گذشته بود که نرخ دلار در بازار نیامی را به بالای ۲۱ هزار تومان رساند و در بازار آزاد نیز هر دلار تا ۲۴۴۰۰ به فروش رفت. رشد روزانه بهای ارزهای خارجی کابینه روحانی و بانک مرکزی را مجبور ساخت تا با عرضه زیاد ارز در سامانه نیما و بازار آزاد از افزایش بیشتر بهای آن که به معنای خارج شدن کامل بهای ارزهای خارجی از کنترل دولت بود، مقابله کند. این را نیز فراموش نکنیم که به دلیل کاهش درآمدهای ارزی دولت، قدرت مانور دولت و ریختن ارز به بازار برای جمهوری اسلامی مشکل‌تر از همیشه شده است.

اگرچه افزایش بهای ارزهای خارجی و بدنبال آن فروش ارزهای در دست دولت می‌تواند به کاهش کسری بودجه کمک کند (همان‌طور که در ماجرای رشد شاخص بورس نیز ما شاهد بازی دولت برای جبران کسری بودجه بودیم)، اما بالا رفتن بهای ارزهای خارجی مانند یک شمشیر دو لبه است. برخلاف بورس، افزایش بهای ارزهای خارجی تاثیر مستقیمی بر افزایش بهای سایر کالاها و در نتیجه افزایش تورم دارد و این بدلیل رابطه مستقیم ارزهای خارجی با ساختار اقتصاد سرمایه‌داری ایران و رابطه آن با اقتصاد جهان است. نه تنها بخش صنعت نیازمند ارز خارجی برای تامین مواد اولیه، کالاها و واسطه‌ای و دیگر نیازهای خود می‌باشد که در نهایت تاثیر مستقیمی بر بهای کالاها تمام شده در این بخش خواهد داشت، بلکه حتی بخش کشاورزی نیز مستقیما از آن تاثیر می‌پذیرد.

به دلیل صادرات محصولات کشاورزی از ایران به کشورهای همسایه، افزایش بهای دلار باعث افزایش بهای کالاها کشاورزی برای مصرف‌کننده در ایران می‌شود. برای

نمونه سیب‌زمینی یا گوجه فرنگی را در نظر بگیریم. افزایش بهای دلار، صادرکنندگان را تشویق به صادرات این کالاها می‌کند و جاذبه خرید این کالاها افزایش می‌یابد. نتیجه بی‌واسطه این موضوع، کمبود و احتکار این کالاها در داخل و افزایش بهای ریالی آن توسط واسطه‌ها و دلالان خواهد بود. به عبارت دیگر اگر می‌توان برای مثال با صادرکردن یک کیلو محصول کشاورزی ۲۰ هزار تومان بدست آورد، بدیهی‌ست که صاحبان عمده این کالاها آن را در ایران ۴ هزار تومان نخواهند فروخت!! این یک مثال بسیار ساده از تاثیر مستقیم افزایش بهای ارزهای خارجی بر افزایش بهای سایر کالاها است. افزایش بهای دلار برابر است با افزایش بهای کالاها. این چیزی‌ست که مردم به‌خوبی آن را می‌دانند و علل آن نیز مشخص است.

موضوع دیگری که تاثیر مستقیمی بر افزایش بهای کالاها در ماه‌های اخیر داشته، این است که بسیاری از کالاها ضروری مردم مانند برنج و گوشت و مانند آن از سبد کالاهای اساسی که ارز ۴۲۰۰ تومانی به آن‌ها تعلق می‌گرفت حذف شده و واردات آن‌ها با ارز نیامی صورت می‌گیرد. وقتی هم که دلار در سامانه نیما به ۲۱ هزار تومان می‌رسد، نتیجه این می‌شود که بهای این کالاها برای مصرف‌کننده نهایی سر به فلک خواهد کشید. اگر هر کیلو گوشت قرمز به ۱۲۰ هزار تومان رسیده است، این تازه اول هزار تومان رسیده است، این تازه اول ماجراست، چرا که بهای این کالاها با دلار ۲۱ هزار تومانی بسیار بالاتر خواهد رفت. در حالی که در ابتدا ۲۵ گروه کالایی از ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات استفاده می‌کردند از اول سال جاری به واردات تنها ۷ گروه کالایی یعنی جو، ذرت، گندم، روغن خام، دارو، تجهیزات پزشکی و دانه‌های روغنی (سویا) ارز ۴۲۰۰ تومانی تعلق خواهد گرفت. اکثر این کالاها نیز برای استفاده در صنایع و دامداری و مرغداری‌ها هستند تا این کارخانه‌ها و مزارع سرپا بمانند. حال بگذریم که همین کالاها نیز به دلیل فساد که سر‌تاپای سیستم حاکم را فرا گرفته، به جای آن‌که مثلا مستقیم به مرغداری‌ها برسد سر از بازار آزاد درمی‌آوردند.

لطفعلی بخشی از اقتصاددانان حکومتی و "استاد" دانشگاه "علامه" در رابطه با وضعیت اقتصادی و تورم با تاکید بر این‌که در صفحه ۷

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی  
و قیام مسلحانه برانداخت**

## بحران اقتصادی، افزایش تورم و کاهش واقعی دستمزدها چه باید کرد؟!

سال جاری سالی بسیار دشوار از نظر اقتصادی است، و تعطیلی بسیاری از کسب و کارها مانع تحقق درآمدهای مالیاتیست که در بودجه منظور شده، می‌گوید: "وقتی کسری بودجه دولت‌ها به حدود یک چهارم بودجه برسد، وضعیت هشدارآمیز اعلام می‌شود و حالا پیش‌بینی‌ها بر این است که کسری بودجه دولت به بالای ۵۰ تا ۶۰ درصد بودجه می‌رسد... بنابراین دولت ناچار به استقراض از بانک مرکزی شده است و این استقراض به خلق پول و افزایش تورم منجر شده است و چنانچه این روال ادامه داشته باشد تورم به نقطه خطرناک می‌رسد."

مرتضی سامتی "استاد اقتصاد" دانشگاه اصفهان دیگر اقتصاددان حامی نظم موجود است که در گفتگو با خبرگزاری ایلنا مانند بسیاری دیگر از اقتصاددانان حامی حکومت نگرانی خود بابت "وزنولایی" شدن اقتصاد ایران را بیان کرد. او گفت: "باید توجه داشت زمانی که ما ۴۰ هزار تا ۱۰۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه داشته‌ایم تقریباً تورم ۳۰ تا ۵۰ درصدی به کشور تحمیل می‌شد و حالا اگر قرار باشد ۲۰۰ هزار میلیارد تومان تأمین منابع صورت گیرد، بنابراین موضوع ابرتورم هم روی خواهد داد."

افزایش نرخ تورم و بهای کالاها که تهدیدی مستقیم علیه معیشت کارگران و زحمتکشان است، در حالی‌ست که حتا براساس آمارهای دولتی و برخلاف گفته‌های همتی رئیس کل بانک مرکزی، اقتصاد همچنان با رشد منفی روبروست و به عبارت دیگر حجم اقتصاد حتماً کوچکتر از سال گذشته شده است و دقیقاً به همین دلیل است که بحران اقتصادی ایران یک بحران رکود - تورمی است. به‌گزارش "مرکز آمار ایران" که روز سه‌شنبه ۱۱ شهریور منتشر گردید نرخ رشد اقتصادی در بهار سال ۹۹ منفی ۳/۵ درصد بوده است. نرخ رشد اقتصادی بدون نفت نیز در همین بازه زمانی منفی ۱/۷ درصد اعلام شد. یکی از نتایج مستقیم رشد منفی اقتصاد و به عبارت دیگر تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی افزایش نرخ بیکاریست که تهدیدی مستقیم علیه معیشت کارگران و زحمتکشان جامعه است.

۲۶ مرداد روزبه کردونی رئیس "موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی" در یک نشست خبری گفت: "بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، در دوره همه‌گیری (کرونا) در بهترین حالت ۲/۹

میلیون نفر و در بدترین حالت ۶/۴ میلیون نفر از کل شاغلان کشور کاسته می‌شود... همچنین، بر اساس گزارش معاونت اقتصادی وزارت رفاه، کسب‌وکارهای آسیب‌دیده از بحران کرونا بالغ بر ۴/۸ میلیون شغل که معادل ۲۰/۳ درصد از اشتغال کل است، را شامل می‌شود. این که در مدتی کوتاه از هر ۵ نفر یک نفر شغل خود را از دست داد، بیانگر عمق بحرانی‌ست که اقتصاد را فرا گرفته است، و نه فقط به دلیل تداوم شیوع کرونا، بلکه به دلایل متعدد اقتصادی هیچ نشانی از بهبود وضعیت اشتغال در چشم‌انداز کنونی وجود ندارد.

اما اگر شیوع کرونا و تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی با افزایش شدید تورم و بیکاری برای کارگران و زحمتکشان یک فاجعه است، برای سرمایه‌داران شرایط کاملاً فرق می‌کند.

بن‌بست‌ها و ناتوانی نظم جهانی سرمایه‌داری در حل تضادها و بحران‌های ذاتی خود، اکنون بیش از هر زمان دیگری آشکار گشته است. یکی از نتایج ملموس انحطاط نظم سرمایه‌داری در سال‌های اخیر، افزایش سرعت تجمیع ثروت در میان اقلیتی ناچیز صاحبان سرمایه مالی است که روز به روز بر ثروت‌شان حتماً در دوران بحرانی افزوده می‌شود و این در حالی‌ست که اکثریت بسیار بزرگی روز به روز فقیرتر می‌شوند و این یک تهدید بزرگ علیه نظم موجود است که می‌تواند به بحران‌های سیاسی و انفجارهای اجتماعی منجر گردد. در ایران که نظام سرمایه‌داری با بن‌بست کامل روبرو شده است، این مساله به بارزترین شکلی خود را نشان می‌دهد. از یک سو ثروتمندانی که به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافته‌اند و از سوی دیگر کارگران و زحمتکشان جامعه که عموماً به زیر خط فقر پرتاب شده‌اند. آن‌هایی که از همه نعمات بهرمنندند در برابر کسانی که از این نعمات بی‌بهره‌اند.

جدا از این‌که گسترش فقر در جامعه تأثیری قطعی در میزان تقاضای کالا و در نتیجه از بین رفتن تعادل عرضه و تقاضا دارد، باعث می‌شود پول که به‌طور متوسط سالانه بیش از ۳۰ درصد بر میزان آن در ایران افزوده می‌شود، به دلیل کاهش تقاضا برای کالا و قدرت خرید در میان مردم، در شکل سرمایه به سمت بازارهای غیرواقعی و یا همان مجازی برود. یکی از نتایج این گردش سرمایه به سمت بازارهای غیرواقعی، افزایش نرخ تورم و تشدید رکود است. بخش

دیگری از پول نیز به دلیل احساس خطر سرمایه‌داران به دلیل بحران سیاسی و اجتماعی، به خارج از کشور منتقل می‌شود. در نتیجه این بخش بدنبال تبدیل ریال به ارزهای خارجی است. بازار طلا و مسکن نیز از جمله بازارهایی‌ست که پول را کد برای حفظ قدرت خرید خود به سمت آن‌ها گرایش می‌یابد. نتیجه این آشفته بازار اما کاهش ارزش ریال است و کاهش ارزش ریال معنای دیگر آن کاهش واقعی دستمزد است، همان‌طور که امروز اغلب مردم نیز با زبان خود از دستمزدهای ریالی و هزینه‌های دلاری سخن می‌گویند. در نتیجه در اقتصاد سرمایه‌داری ایران چرخه‌ی ثروتمندتر شدن ثروتمندان و فقیرتر شدن فقرا مدام تکرار می‌گردد و تکرار خواهد شد و همواره با شتابی بیشتر از قبل.

باز همین ثروتمندان هستند که به دلیل نقش‌شان در قدرت مانع افزایش دستمزدها می‌شوند و باز فراموش نکنیم که خود دولت نیز به‌عنوان یک کارفرمای بزرگ در این میان نقش مهمی ایفا می‌کند. برای همین است که در تمام این سال‌ها شاهدیم که چگونه در به‌اصطلاح "شورای عالی کار" سر کارگران را بریده و دستمزدها سال به سال آب می‌روند. دستمزدهای کارگری چند برابر زیر خط فقر نتیجه همدستی آشکار دولت سرمایه‌داری با سرمایه‌داران دزد و غارتگر است. بنابراین مسبب وضعیت فعلی، از بحران اقتصادی رکود - تورمی گرفته تا بیکاری و مشکلات معیشتی کارگران، طبقه سرمایه‌دار ایران و دولت پاسدار منافع آن است.

این که مقامات دولتی همچون خامنه‌ای و روحانی مشکلات اقتصادی را یا انکار می‌کنند و یا به دشمنان خارجی نسبت می‌دهند، دلیل واقعی‌اش این است که جمهوری اسلامی راه حلی برای این بحران ندارد. چرا که تنها راه حل بحرانی که سرتاپای نظم حاکم را در بر گرفته است، سرنگونی جمهوری اسلامی، لغو مناسبات سرمایه‌داری، برقراری حکومت شورایی و نظمی سوسیالیستی است. با توجه به واقعیت‌های موجود، در شرایط کنونی ایران، نه تنها راهی از نظم ظالمانه سرمایه‌داری، بلکه حتا راهی از بحران اقتصادی رکود - تورمی و افزایش واقعی دستمزدها تنها یک راه حل دارد: انقلاب اجتماعی.



## اقدامات منحصر به فرد جمهوری اسلامی در "پیشگیری و درمان" کرونا در زندان‌ها

درون زندان و با تشریح وضعیت زندان‌ها و زندانیان خواستار رسیدگی به وضعیت خود بودند. حتی در اوایل انتشار خبر شیوع بیماری، در اواخر اسفند و اوایل فروردین ماه، زندانیان چندین زندان سر به شورش برداشتند که با قتل و ضرب و شتم زندانیان، این شورش‌ها سرکوب شدند.

بی‌اعتنایی مقامات جمهوری اسلامی به وضعیت زندانیان در حالی است که پس از گذشت چند ماه از گسترش اپیدمی کووید ۱۹، افزایش روزانه‌ی چند ده هزار نفری مبتلایان و مرگ چند هزار نفری، نشان می‌دهد که اپیدمی کرونا همچنان در جهان بیدار می‌کند. آماري که بنا به برآورد سازمان بهداشت جهانی و کارشناسان می‌تواند چندین برابر کمتر از آمار واقعی باشد، حتی در کشورهایی که عمد خاصی در عدم گزارش آمار واقعی وجود ندارد. به این ترتیب می‌توان وضعیت را در کشوری مانند ایران حدس زد که تست‌های تشخیص کافی انجام نمی‌شود، بیماران دسترسی کافی به امکانات بهداشتی و درمانی ندارند، بنا به دلایل گوناگون گزارش‌های دقیقی از میزان ابتلا و مرگ و میر وجود ندارد، آمار واقعی به عمد منتشر نمی‌شود.

چند روز پیش از انتشار این نامه، در ۱۹ مرداد، محمدرضا محبوب‌فر، اپیدمیولوژیست و یکی از اعضای ستاد مقابله با کرونا در مصاحبه‌ای با روزنامه "جهان صنعت" اعتراف کرد که اولین بیمار مبتلا به کرونا در اوایل دی ماه در ایران مشاهده شد، اما دولت به "دلایل سیاسی و امنیتی" پنهانکاری کرد؛ آمار کرونا "مهندسی" می‌شوند و "آمار رسمی مبتلایان و فوتی‌ها، به نظر من، یک بیستم آمار حقیقی و واقعی" است. پس از این مصاحبه روزنامه جهان صنعت توقیف شد و حتی برخی رسانه‌ها، عضویت وی در ستاد مقابله با کرونا را منکر شدند.

اگر در جامعه که امکان درز اطلاعات تا حدودی وجود دارد، درمورد آمار واقعی بیماران و جان‌باختگان چنین پنهانکاری، انکار و تکذیب می‌شود، وضعیت زندان‌های تحت نظر و کنترل جنایتکارانی مانند امین وزیری روشن است. جنایتکارانی که خانواده زندانیان را محکوم به "مرگ بر اثر گرسنگی" می‌کنند، قطعاً زندانیان را شایسته

"مرگ بر اثر کرونا" می‌دانند.

البته عدم اعتنای زندانبانان و مقامات قضایی به سلامت و مرگ و زندگی زندانیان، منحصر به دوران کرونا نیست. جمهوری اسلامی از همان زمان به قدرت رسیدن که برای تحکیم پایه‌های حکومت خود، بنا را بر دستگیری و شکنجه و اعدام گذاشت، زندان‌ها را از انبوه جوانان سوسیالیست و آزادی‌خواهی انباشت که "جرمی" جز آرزو و تلاش برای برقراری رفاه و آزادی توده‌های مردم "مرتکب" نشده بودند. با اعدام‌های بی‌وقفه زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ و به ویژه کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، از انبوه زندانیان سیاسی نیروهای چپ و کمونیست و آزادی‌خواه در زندان‌ها کاسته شد، در عوض، به تدریج دامنه تعریف "جرم" گسترش یافت تا جایی که دامان برخی از پایه‌گذاران اولیه و مقامات پیشین و مدافعان این جناح و آن جناح را هم گرفت. فعالیت در حوزه‌های مختلف اجتماعی مانند زنان، حقوق کودک، محیط زیست، روزنامه‌نگاری، شبکه‌های اجتماعی و بسیاری حوزه‌های دیگر به امری امنیتی تبدیل شد. حتی عدم مدارا با پیروان مذاهب و ادیان و نوکیشان نیز شدت گرفت. در این سال‌ها بود که اصطلاح زندانی سیاسی "دگراندیش" رایج شد، چرا که این زندانیان به معنای اخص کلمه، در پی فعالیت سیاسی علیه رژیم به زندان افکنده نشده بودند.

به جز این گروه از زندانیان، گسترش و تعمیق فقر و نابرابری، برای بسیاری راهی جز ارتکاب جرایمی مانند سرقت برای تأمین معاش باقی نگذاشت. خشونت سیستماتیک دولتی به نهادینه شدن خشونت در خانواده و جامعه انجامید و بر آمار نزاع و مصدومیت و قتل افزود. وضع قوانین تبعیض‌آمیز و تبلیغ ایده‌ها و خرافات زن‌سنیزانه، خشونت خانگی و از جمله قتل زنان را رواج داد. در حالی که رؤسای اصلی باندهای قاچاق مواد مخدر که یا از سران ارگان‌هایی همچون سپاه بودند یا در زد و بند با آنان، از هر گونه پیگیری و مجازاتی مصون بودند، زندان‌ها پر شد از قاچاقچیان خردپا و حتی قربانیان این باندها و نابسامانی‌های اقتصادی - اجتماعی، یعنی معتادان.

با آن که مسبب و مروج این "جرایم" و

بسیاری "جرم"‌های دیگر، رژیم حاکم بوده است، اما سران آن، برای مقابله با نابسامانی‌ها، به مجازات و گاهی مجازات‌های قرون وسطایی و ضد بشری روی آوردند که به نوبه خود باز، چرخه خشونت و جرم را در جامعه تقویت کرد. با آن که در این چند دهه، رژیم زندان‌ها و بازداشتگاه‌های رسمی و غیررسمی دیگری را بازگشایی و راه‌اندازی کرده است، اما همواره تعداد زندانیان بر گنجایش زندان‌ها پیشی داشته است.

اما ازدحام زندان‌ها، تنها معضل پیش‌روی زندانیان نیست. گزارش‌ها درباره کمبودها و وضعیت وخیم سرویس‌های بهداشتی، تغذیه نامناسب، رواج خشونت، خرید و فروش مواد مخدر، بهره‌کشی و حتی تجاوزهای جنسی، عدم سیستم تهویه مناسب، عدم رسیدگی پزشکی، رواج بیماری‌های گوناگون، فقدان مواد شوینده و بهداشتی کافی، وضعیت نامناسب آب و نبود آب گرم، گرانفروشی در فروشگاه‌های زندان‌ها، حتی پیش از شیوع کرونا، چندان فراوان است که نیاز استناد به آن‌ها نیست. کافی است در اینترنت درباره وضعیت زندان‌های ایران جستجو شود تا ده‌ها گزارش فردی و جمعی یا از سوی نهادهای مدافع حقوق بشر ایرانی و بین‌المللی یافت شود.\* اکنون در دوران شیوع کرونا، باید بر تمام کمبودها و معضلات پیشین، عدم رسیدگی مناسب پزشکی، کمبودهای جدی تجهیزات محافظتی، مواد ضدعفونی کننده، ماسک و دستکش را هم افزود.

این کمبودها برخلاف ادعای مقامات، "تشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی" و "فعالیت تبلیغی علیه نظام" از سوی مخالفان و منتقدان نظام نیست. تنها همین چندی پیش بود که سازمان عفو بین‌الملل نسخه‌هایی از چهار نامه را منتشر کرد که از طرف مقامات سازمان زندان‌ها به وزارت بهداشت نوشته شده و درباره کمبود شدید تجهیزات حفاظتی شخصی، مواد ضدعفونی کننده و تجهیزات و لوازم پزشکی هشدار داده بود.

در هفتم اسفند ۹۸، فرمان اعزام برخی از زندانیان به مرخصی برای کاهش تعداد زندانیان صادر شد. هرچند این فرمان شامل بسیاری از زندانیان سیاسی نشد، اما آن



## اقدامات منحصر به فرد جمهوری اسلامی در "پیشگیری و درمان" کرونا در زندان‌ها

تعدادی نیز که به مرخصی رفتند، در ماه‌های فروردین و اردیبهشت، به رغم ادامه اپیدمی دوباره به زندان بازگردانده شدند. در همان روزها، اجرای پروتکل‌هایی برای مقابله با کرونا در زندان‌ها اعلام شد، اما نه تنها آن‌ها ناقص اجرا شدند، بلکه پس از مدتی نیز در بسیاری از زندان‌ها به باد فراموشی سپرده شدند.

در پی "عفو" نوروزی، چند هزار زندانی در فروردین آزاد شدند، اما تعداد "جرایم" و به تبع آن "مجرمان" در جمهوری اسلامی چنان زیاد است، که به زودی جای این چند هزار زندانی پر شد. تنها در یک نمونه: ۲۹ تیر ماه، دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر استان تهران، اعلام کرد که در بهار ۱۳۹۹، ۷۷۰۲ "معتاد متجاهر" دستگیر شده‌اند که ۷۴ درصد آنان به زندان قشاقویه اعزام شده‌اند. به گفته وی در تیر ماه، ۶۶ نفر از این بازداشتیان دارای علائم ابتلا به ویروس کرونا بودند. وی کل دستگیری‌ها در رابطه با مواد مخدر را نزدیک به ۱۹ هزار نفر اعلام کرد.

۲۲ مرداد، برنامه خبر ۳۰: ۲۰ صدا و سیما، گزارشی از چند بند زندان اوین پخش کرد که طی آن "تونل ضد عفونی" نیز نشان داده شد. بلافاصله، زندانیان سیاسی بند ۸ اعلام کردند که این گزارش از بند ۴ تهیه شده است که در آن مقامات سابق محکوم به ارتکاب به فساد و اختلاس، از جمله برادر رئیس جمهور، نگاهداری می‌شوند و آن "تونل ضد عفونی" را هیچ یک از زندانیان دیگر ندیده‌اند و دوربین‌های صداوسیما وارد سالن‌های ۸ و ۹، یعنی بندهای نگاهداری زندانیان سیاسی که بیش از حد کثیف و پرازدحام هستند، نشده‌اند. همچنین برخلاف ادعای مقامات، زندانیان و برخی از وکلای رعایت نشدن قرنطینه بیماران، از عدم ضد عفونی کردن مناسب و مستمر زندان‌ها خبر می‌دهند.

مقامات جمهوری اسلامی نه تنها به ناظران مستقل حقوق بشر اجازه بازدید از زندان‌ها را نمی‌دهند، بلکه خبرسازان را به اتهام‌هایی نظیر "نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی" و "فعالیت تبلیغی علیه نظام" به مجازات می‌رسانند. از این‌رو، گزارش‌های تاکوئی از ابتلا و مرگ زندانیان پراکنده است، اما در همین حد نیز بسیار نگران‌کننده است، چرا که با توجه به شواهد به یقین فاجعه‌ای انسانی در زندان‌ها در حال وقوع است. در این محیط‌های بسته و پرازدحام وجود یک یا چند بیمار کافی است تا ده‌ها و صدها نفر دیگر نیز مبتلا شده و به علت فقدان امکانات

بهداشتی و درمانی، تغذیه مناسب و کمبودهای بسیار دیگر، چه بسا بسیاری در بی‌خبری و به دور از خانواده جان ببازند.

در این میان، به کمبودهای مالی و از جمله تحریم‌ها بسیار اشاره می‌شود، اما این بهانه‌ای بیش برای شانه خالی کردن از زیر بار وظایف دولت نیست. اولاً، وضعیت وخیم زندان‌ها و زندانیان به سال‌های اخیر بر نمی‌گردد، بلکه چند دهه است که در، بر همین پاشنه می‌چرخد؛ ثانیاً جمهوری اسلامی می‌تواند و باید با کاهش اختصاص بودجه به نهادهای نظامی و انتظامی و ارگان‌های سرکوب و نهادهای دینی و قطع هزینه مداخلات نظامی و سیاسی در کشورهای دیگر، حاصل دسترنج توده‌های کارگر و زحمتکش را در راستای بهبود وضعیت زندگی و رفاه توده‌های مردم و از جمله بهبود وضعیت زندان‌ها و شرایط زیست زندانیان هزینه کند.

مسئولان رژیم که بسیاری را به جرم "نشر اکاذیب" به بند کشیده‌اند، خود از نشر دروغ‌های شاخدار ابایی ندارند. در اوایل تیرماه، مهدی حاج محمدی، رئیس کنونی سازمان زندان‌ها مدعی شد: "اقدامات پیشگیرانه، درمانی و کنترل ویروس کرونا در زندان‌های ایران منحصر به فرد است". البته در "منحصر به فرد" بودن اقدامات جمهوری اسلامی در مقابله با ویروس کرونا در زندان‌ها تردیدی نیست، زیرا شاید کمتر کشوری راه حل جمهوری اسلامی در حل معضل انبوه زندانیان را در پیش گرفته شده باشد؛ یعنی، حذف فیزیکی آن‌ها، خواه با اعدام هزاران تن در مدتی نزدیک به یک ماه، خواه با کشتار آنان با یک اپیدمی.

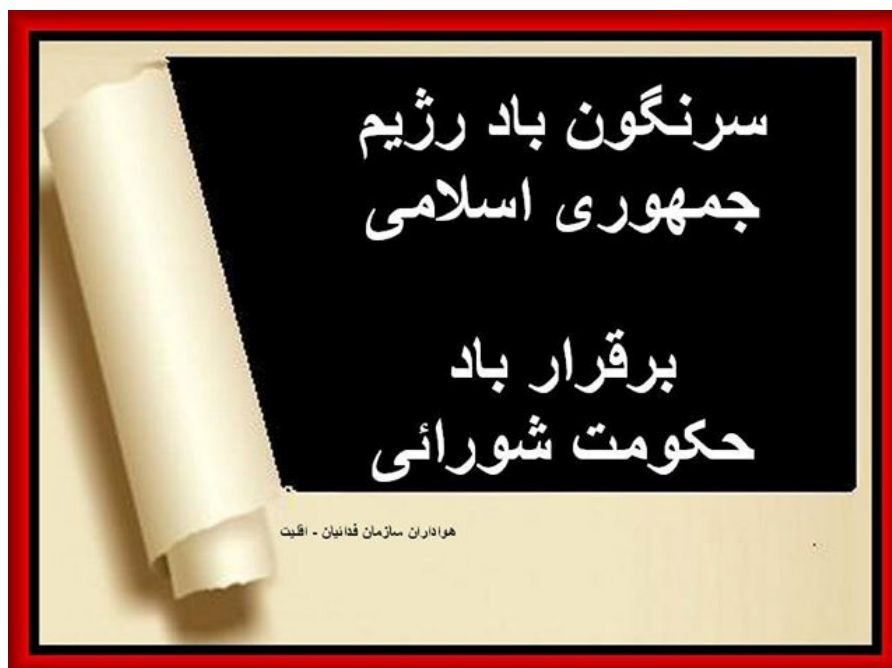
زندانیانی که بسیاری به جرائم موهم و

مختص به رژیم جمهوری اسلامی در شکنجه‌گاه‌های رژیم به اسارت گرفته شده‌اند، و بسیاری دیگر با مجازات‌هایی نامتناسب با جرم روبرویند، یکی از بی‌دفاع‌ترین گروه‌ها در برابر بیماری‌ها و به ویژه اپیدمی کرونا هستند. زیرا نه توان مالی و نه دسترسی آزاد به امکانات درمانی را دارند و از یاری‌رسانی خانواده نیز محروم‌اند. حداقل وظیفه دولتی که خود مسبب افزایش بزهکاری‌ها و "جرم‌سازی" است، محافظت از جان و سلامت زندانیان است. دولت موظف است تمامی امکانات و تدابیر لازم برای پیشگیری از شیوع بیماری و درمان مبتلایان را تدارک ببیند و به رایگان و به مقدار کافی در اختیار زندانیان قرار دهد. این دولت موظف است، تا حد امکان از جمعیت زندانیان بکاهد و به تعداد هر چه بیش‌تری مرخصی دهد، برخی از مجازات‌ها را کاهش دهد و مجازات‌های ضد بشری را لغو کند. این دولت موظف است تمام زندانیان سیاسی را آزاد کند.

وظایفی که بعید است جمهوری اسلامی، آزادانه، به آن‌ها تن دهد. تنها با تشدید اعتراضات توده‌ای است که می‌توان برخی از خواسته‌ها را به رژیم تحمیل کرد و با سرنگونی آن به تمام خواسته‌ها تحقق بخشید.

### زیرنویس:

\* یکی از گزارشات اخیر، گزارش مشترک بنیاد برومند و خبرگزاری هرانا تحت عنوان "ترس از کوید ۱۹ در زندان‌ها" است



## چرا منافع مردم کردستان در اتحاد با طبقه کارگر ایران و استقرار یک حکومت شورائی است؟

طرفداران رژیم، در جناح‌های موسوم به اصلاح طلب یا اصول گرا، خود را جا داده است. سازمان‌های بورژوازی و خرده بورژوازی اپوزیسیون کرد که اکنون بیشتر پیگاهشان در میان بخش‌هایی از کاسبکاران و دهقانان است، می‌بینند که در این تحولات طبقاتی و سیاسی، سرشان بی کلاه مانده است. از این رو از مدت‌ها پیش، از کانال‌های مختلف تلاش‌هایی را برای رسیدن به نوعی توافق با مرتجعین حاکم بر ایران آغاز کرده‌اند، البته بدون این‌که تا کنون نتیجه‌ای برای آن‌ها در پی داشته باشد.

اما اینان چه می‌خواهند؟ آیا جمهوری اسلامی را نمی‌شناسد و نمی‌دانند که این رژیم به غایت ارتجاعی حتی حاضر نیست یک امتیاز ولو ناچیز به آن‌ها بدهد؟ بعید است که این واقعیت بر همگان آشکار، برای آن‌ها پوشیده مانده باشد. حقیقت این است که آن‌ها دیگر نقش و وظیفه‌ای برای دفاع از مطالبات مردم تحت ستم کرد ندارند. آن‌ها چیزی جز این نمی‌خواهند که جمهوری اسلامی لطف کرده و فقط به آن‌ها اجازه فعالیت سیاسی علنی در کردستان را بدهد. آن‌ها این خواست خود را پیش از این حتی در بیانی‌های که اس و اساس آن همین درخواست است، علناً اعلام کرده‌اند. جمهوری اسلامی اما به همین خواست ناچیز آن‌ها نیز پاسخی نداد.

با این وجود، چرا همچنان بر مواضع خود استوار مانده‌اند؟ پاسخ روشن است. سازمان‌های ناسیونالیست کرد دیگر وظیفه‌ای ندارند، راه حلی ندارند، در بن بست قرار گرفته‌اند و از این روست که حاضرند به هر ننگی تن دهند تا شاید راه برون رفتی از بن بست پیدا کنند.

از سوی دیگر، تحولات اوضاع سیاسی جهان پس از فروپاشی بلوک شرق، سیرقه‌قرانی در ته مانده جنبش‌های ملی و احزاب ناسیونالیست را در جهان سرعت بخشید. ناسیونالیسم کرد در عراق متحدی بهتر از ارتجاع امپریالیستی و اسلامی در برابر خود نیافت. اشغال نظامی عراق توسط آمریکا، شرایط ایده‌آلی برای سران عشیره‌های کرد این کشور، بارزانی‌ها و طالبانی‌ها فراهم ساخت که زیر چتر حمایت آمریکا با گروه‌های اسلام‌گرای مرتجع عراقی متحد شوند تا بتوانند اقلیمی داشته باشند و سهمی برای خود در استثمار و چپاول کارگران و زحمتکشان به دست آورند. اما در این میان چیزی عاید توده‌های کارگر و زحمتکش مردم کرد عراق نشد. مردم کرد بر سرنوشت خود حاکم نشدند، بلکه دارودسته‌های بورژوا شده سران عشایر، همچون گذشته ارباب و فرمانروا باقی ماندند و با دزدی و فساد آنچه را که از نفت عاید اقلیم شد، یک سره به جیب زدند. با این همه، این هنوز پایان ماجرا نیست. موجودیت خود اقلیم، محصول نوعی توازن قوای داخلی و بین‌المللی در شرایط معینی بود. این توازن همچنان تا به امروز نا پایدار است. بنابراین مسئله‌ای وابسته به اوضاع بحرانی عراق، ضعف بورژوازی ناسیونالیست عراق، حمایت آمریکا از اقلیم و چاکری سران اقلیم در مقابل

رژیم‌های ارتجاعی ترکیه و جمهوری اسلامی ایران است. این پارامترها پیوسته می‌تواند تغییر کند. برای ناسیونالیست‌های کرد ایرانی در همین محدوده نیز به دلایل مختلف چشم انداز داشتن یک اقلیم هم وجود ندارد.

در ترکیه نیز شکست ناسیونالیسم کرد کاملاً آشکار است. در این کشور نیز بخشی از بورژوازی کرد، هم اکنون با بورژوازی ترک سازش کرده و به متحد ارتجاع حاکم تبدیل شده است. چیزی که باقی مانده، گرایش خرده بورژوازی ناسیونالیست است که رهبری آن در دست پ ک ک قرار دارد. بن بست این گروه ناسیونالیست نیز در هر دو عرصه سیاسی و نظامی آشکار است. در عرصه نظامی، پس از گذشت چهار دهه کمترین دست‌آوردی نداشته است. دلیل آن هم پوشیده نیست. در یک جامعه سرمایه‌داری، مبارزه منفرد یک گروه، ولو با داشتن پایگاه در میان بخشی از مردم، اما جد از طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی سراسری، محکوم به شکست است. پ ک ک هنگامی که مبارزه برای کردستان بزرگ را کنار گذاشت، این شکست را پذیرفت، اما باز هم همچنان دیدگاه ناسیونالیستی خرده‌بورژوازی خود را در شکل دیگری، این بار با نظریه کودکانه آنارشستی سیستم کنفدرال حفظ کرد. کمی شعور سیاسی کافی است که هرکس بداند، اولاً- گرایش تاریخی سرمایه‌داری به سوی تمرکز در هر کشور است و نه تقسیم یک کشور به شبه دولت‌های موزائیکی و ایجاد به اصطلاح کنفدرالیسم. این نوعی واپس‌گرایی تاریخی است و هر واپس‌گرایی، ضرورتاً محکوم به شکست است. ثانیاً- در این منطقه خاورمیانه که یک مشت دولت‌های استبدادی سرکوبگر حاکماند و قدرت‌های بزرگ جهان نیز حامی آن‌ها، این ایده‌های آنارشستی به تمام معنا کودکانه‌اند. آیا برای عملی شدن این خیالی‌بافی، شرایطی مناسب‌تر از وضعیت سوریه برای کردهای طرفدار اتوپیای اوجالان می‌توانست وجود پیدا کند که حتی با حمایت نظامی قدرت‌های امپریالیست و حمایت تمام ناسیونالیست‌های کرد، بتوانند طرح اوجالان را پیاده کنند؟ روشن است که نه. اما از آنجایی که این دیدگاه اتوپیای بود و اتوپیای محکوم به شکست است، به رغم تمام مبارزات و فداکاری‌های سوری‌ها، به شکست انجامید. پ ک ک گرچه این واقعیت‌ها را می‌بیند، اما ظاهراً از شکست طرح اتوپیایی خود حرفی نمی‌زند، اما در عمل، شکست را پذیرفته و به یک خودمختاری سرودم بریده و بوروکراتیک در ترکیه قانع است. اوجالان مکرر پیشنهاد خود را برای مذاکره با دولت ترکیه برای همین خودمختاری محدود، مطرح کرده است. اما این رژیم به غایت ارتجاعی حاکم بر ترکیه است که حتی به این درخواست کوچک و ناچیز پاسخ منفی داده است.

اما اگر ناسیونالیسم و سیاست‌های ناسیونالیستی سازمان‌های کرد به شکست انجامیده، به این معنا نیست که خواست‌های مردم کرد راه حلی ندارد.

راه حل برای برانداختن ستم ملی و تمام مطالبات سیاسی، اقتصادی و رفاهی مردم کردستان وجود دارد، اما این راه حل فقط در دست طبقه‌ای است که هیچ نفعی در حفظ نظم موجود ندارد، با هرگونه استثمار و ستم مخالف است و می‌خواهد تمام نظم موجود را از بیخ و بن تغییر دهد. طبقه کارگر.

تمام شکست‌های گروه‌های ناسیونالیست کرد در ترکیه، عراق، سوریه و ایران، برای مردم ستمدیده کرد در ایران این درس بزرگ را دارد که منافع آن‌ها و تحقق مطالبات‌شان نه در همراهی با گروه‌های ناسیونالیست و در سازش با بورژوازی ارتجاعی حاکم بر ایران یا قدرت‌های امپریالیست و نه در مبارزه‌ای منفرد و مجزا، بلکه در اتحاد با طبقه کارگر و جنبش انقلابی توده‌های زحمتکش مردم در سراسر ایران است. در عمل هم چنین بوده و در ایران همواره اتحاد و همبستگی میان مبارزات مردم کردستان و جنبش‌های سراسری وجود داشته و در اساس مبارزات مردم کردستان جزئی جدائی‌ناپذیر از جنبش انقلابی سرتاسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی بوده است. در جریان قیام آبان ماه سال گذشته نیز دیدیم که مردم شهرهای کردستان دوش به دوش مردم شهرهای سراسر ایران علیه رژیم ستمگر حاکم جنگیدند. این حقیقت اکنون دیگر بر کمتر کسی پوشیده است که اگر قرار است در ایران یک انقلاب رخ دهد و رژیم ستمگر حاکم سرنگون گردد، هیچ نیرویی جز طبقه کارگر نه یارای انجام آن را دارد و نه رسالت آن را. این طبقه است که می‌تواند به مطالبات مردم ستمدیده کرد نیز، پاسخی رادیکال بدهد.

اگر منافع طبقه کارگر بر ایران، همواره مقابله با خواست‌های مردم و توسل به دیکتاتوری عربیان برای اسارت توده‌های ستمدیده مردم بوده است، طبقه کارگر برعکس، به عنوان ستمدیده‌ترین طبقه جامعه سرمایه‌داری، منافع‌اش اساساً در تحقق مطالبات عموم توده‌های ستمدیده مردم ایران است. چرا که بدون تحقق این مطالبات، قادر نخواهد بود هدف بزرگ خود را که استقرار نظامی سوسیالیستی است، عملی سازد. طبقه کارگر ایران نه فقط هیچ نفعی در حفظ نظم موجود ندارد، بلکه می‌خواهد تمام نظم را که بنیادش بر استثمار و ستم از هر نوع، طبقاتی، جنسیتی، ملی، قومی، نژادی، مذهبی قرار گرفته است، از ریشه براندازد و نظم نوین را متشکل از انسان‌های آزاد و برابر بر ایران حاکم سازد.

در این میان، اما نکته مهم در این است که این طبقه برای تحقق هدف بزرگش، می‌خواهد یک حکومت شورائی را در ایران مستقر سازد که عموم توده‌های کارگر و زحمتکش و ستمدیده بر سرنوشت خویش حاکم گردند.

دولت کنونی طبقه کارگر بر ایران، یک دولت استبدادی و ستمگر است. طبقه ستمگر و استثمارگر سرمایه دار، با این دستگاه دولتی که شالوده آن بر بوروکراسی سازمانده استثمار مافوق مردم و نیروهای مسلح حرفه‌ای سرکوبگر جدا از مردم قرار گرفته، عموم مردم زحمتکش و ستمدیده ایران را در اسارت و انقیاد گرفته است.

حکومت شورائی اما موجودیت‌اش را با درهم

## چرا منافع مردم کردستان در اتحاد با طبقه کارگر ایران و استقرار یک حکومت شورائی است؟

شکستن و نابود کردن دولتی که ابزار ستمگری طبقه حاکم و استبداد سرمایه است، اعلام خواهد کرد.

در این دولت نوین شورائی که به کلی متمایز از تمام دولت‌های موجود است، توده‌های کارگر و زحمتکش مستقیماً از طریق شوراهای منتخب خود اعمال حاکمیت می‌کنند. رسم انتصابی مقامات و مناصب از بیخ و بن برخواهد افتاد و تمام ارگان‌ها و مناصب دولتی از بالاترین تا پایین‌ترین آن‌ها، انتخابی خواهند بود. توده‌های مردم آزادانه و آگاهانه، نمایندگان خود را در شوراهای انتخاب می‌کنند. نه فقط انتخاب می‌کنند، بلکه از این حق نیز برخوردار می‌شوند که هر لحظه اراده کردند، نمایندگان خود را برکنار و نمایندگان دیگری را به جای آنها انتخاب کنند. پوشیده نیست که وقتی کارگران، معلمان، پرستاران، مردم یک محله یا یک شهر، دهقانان در روستاها، افرادی را به عنوان نماینده خود در شوراهای انتخاب می‌کنند، به خوبی این نمایندگان را می‌شناسند، از نقاط قوت و ضعف آن‌ها آگاهی دارند. یک چنین انتخاباتی در دموکراسی شورائی به کلی متمایز از انتخابات قلابی است که حتی در دموکراسی پارلمانی وجود دارد. در دموکراسی‌های پارلمانی، مردم بدون این که حقیقتاً شناختی از کاندیداها داشته‌باشند در انتخابات شرکت می‌کنند. هر چند سال یک بار احزاب سیاسی افرادی را به عنوان کاندیدای نمایندگی معرفی می‌کنند و مردم بدون این که واقعاً آنها را بشناسند، باید از میان آن‌ها به فرد یا افرادی رای دهند. از این گذشته وقتی هم که کاندیداها انتخاب شدند دیگر به انتخاب کنندگان پاسخگو نیستند و این انتخاب کنندگان نمی‌توانند آن‌ها را عزل کنند.

در دموکراسی شورائی، دیگر هیچ حزب، گروه و فردی نمی‌تواند از بالای سر مردم و به نیابت از آنها تصمیم بگیرد و یا با خواست‌های مردم مخالفت نماید. مردم خودشان مطالباتشان را عملی می‌کنند. چرا که قدرت در دست خود توده‌های کارگر و زحمتکشی است که مستقیماً اعمال حاکمیت می‌کنند. خودشان از طریق شوراهای منتخب خود تصمیم می‌گیرند و این تصمیمات را اجرا می‌کنند. دیگر جدائی میان ارگان قانونگذار و مجری قانون وجود نخواهد داشت. دیگر هیچ رهبری فردی، تحت عنوان رهبر و پیشوا، رئیس جمهور، نخست وزیر و غیره وجود نخواهد داشت، بلکه رهبری در تمام سطوح کشور جمعی و شورائی است. دیگر به هیچ حزبی اجازه داده نخواهد شد که قدرت سیاسی را به نام مردم در دست خود بگیرد. البته در حکومت شورائی که آزادی‌های سیاسی در وسیع‌ترین و گسترده‌ترین شکل آن معمول خواهد بود، تمام احزاب سیاسی از حق آزادی فعالیت سیاسی و حضور در شوراهای از طریق نمایندگانی که از سیاست آنها پیروی می‌کنند، برخوردارند، اما قدرت سیاسی به هیچ حزبی داده نخواهد شد و شوراهای در همه حال صاحب

قدرت‌اند.

هرکس می‌داند که در نظام سرمایه‌داری، حقوق مقامات، صاحب منصبان و مدیران سیاسی و سران نظامی، چندین برابر حقوق یک کارگر است، حکومت شورائی به این مفت خوری از حاصل دسترنج کارگران پایان خواهد داد. حقوق هیچ مقامی فراتر متوسط دستمزد یک کارگر ماهر نخواهد بود.

رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران به نام دفاع از کشور و برقراری نظم در داخل، اما در واقع برای سرکوب و ببند کشیدن مردم و پیشبرد اهداف توسعه طلبانه پان اسلامیستی یک نیروی نظامی - پلیسی عریض و طولی را با جمعیتی متجاوز از یک میلیون پرسنل سازماندهی کرده و در هر ماه ده‌ها تریلیون تومان از حاصل دسترنج کارگران، مالیاتی که مردم می‌پردازند و غارت ثروت‌های کشور، صرف هزینه‌های این نیروی انگل سرکوبگر و هزینه‌های تسلیحاتی آن می‌کند. در حکومت شورائی نیازی به این نیروهای مسلح انگل و سرکوبگر نیست. به همراه دستگاه عریض و طولی بوروکراتیک، این نیروی مسلح ضد مردمی و مفت خور و سرکوبگر در هم شکسته و برچیده خواهد شد. این هزینه‌های کلان صرف رفاه مردم خواهد شد. تسلیح عمومی توده‌ای تحت رهبری شوراهای جایگزین آن خواهد شد. با برافتادن نیروهای مسلح حرفه‌ای جدا از مردم، رسم نظام و وظیفه اجباری که جوانان کشور باید دو سال عمرشان را در گوشه پادگان‌ها تپاه کنند، نیز برخواهد افتاد.

حکومت شورائی دستگاه قضائی سرتا پا فاسد، دزد، آدم کش و ارتجاعی موجود را با قضات مادام العمرش بر خواهد انداخت. یک سیستم قضائی جدید ایجاد خواهد شد که در آن قضات نیز توسط مردم انتخاب و قابل عزل خواهند بود. از آنجائی که نظام شورائی باید حقیقتاً توده‌های کارگر و زحمتکش را بر سرنواشت خود حاکم سازد و دیگر دولتی از نوع دولت‌های موجود نباشد، ضرورتاً باید مداخله همگانی توده‌های کارگر و زحمتکش را در اداره امور کشور به نحوی تسهیل کند تا همه فرصت داشته باشند در اداره کشور شرکت کنند و در همان حال مانع از بوروکراتیزه شدن شوراهای گردند. بنابراین، در حکومت شورائی قطعاً باید دوره‌های نمایندگی در سطوح مختلف شوراهای تا حد ممکن کوتاه گردد. برنامه سازمان ما اعلام کرده است که دوره نمایندگی در بالاترین سطوح شوراهای دو سال و در سطوح پایین‌تر یک سال باشد تا همه مردم بتوانند در اداره امور کشور مستقیماً نقش داشته باشند.

این آن نوع دولتی است که می‌تواند و می‌خواهد به رادیکال‌ترین شکل ممکن، به خواست‌های مردم ستم‌دیده کردستان جامه عمل پوشد. حکومت شورائی بی درنگ، ستم، تبعیض و نابرابری ملی و هرگونه امتیاز ویژه برای یک ملیت خاص ساکنان ایران را ملغاً خواهد ساخت. حکومت شورائی که هرگونه الحاق و انضمام

اجباری را مردود می‌داند، از اتحاد داوطلبانه و آزادانه تمام ملیت‌های ساکن ایران دفاع خواهد کرد. این ملیت‌ها از خودمختاری وسیع منطقه‌ای برخوردار خواهند بود. این بدان معناست که مردم کردستان از طریق شوراهای اداره امور تمام منطقه را در دست خود می‌گیرند. در اینجا دیگر خود توده‌های مردم کرد حاکم و فرمانروا هستند و نه مقامات گسیل شده از بالا، یا حاکم شدن خان زاده‌های سران عشیره که خود را ارباب مردم کرد می‌دانند، یا احزابی که گویا ادعای رهبری مادام العمر مردم کردستان را دارند. توده‌های مردم تمام شهرها و روستاهای منطقه خود مختار کردستان از طریق شوراهای منتخب خودشان تصمیم می‌گیرند و تصمیمات خود را اجرا می‌کنند. دیگر آقا بالا سری وجود نخواهد داشت. مردم کردستان از این حق برخوردار خواهند بود که آزادانه به زبان خود سخن بگویند، تحصیل کنند و در محل کار، مجامع و مؤسسات عمومی، نهادهای دولتی و غیره از آن استفاده نمایند. از آنجائی که در یک دولت شورائی، دیگر نیروی مسلح حرفه‌ای جدا از مردم وجود ندارد، شوراهای مردم کردستان از حق تسلیح عمومی برخوردار خواهند بود. مردم منطقه خودمختار از طریق شوراهای منتخب خود، در کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان در تعیین سیاست‌های عمومی و مسائل مربوط به اداره امور سراسر کشور، مداخله خواهند داشت.

اما فقط این نیست که مردم کردستان از طریق خودمختاری وسیع منطقه‌ای، سرنواشت سیاسی خود را در دست می‌گیرند، بلکه پیشرفت و رفاه اقتصادی و مادی مردم کردستان نیز جزء دیگری از دست آوردهای یک حکومت شورائی خواهد بود. در حکومت شورائی، عقب ماندگی‌های این منطقه باید با یک برنامه ریزی‌های ضربتی سریعاً جبران گردد. علاوه بر این، مردم کردستان همانند تمام مردم سراسر کشور از یک سیستم تامین اجتماعی از گهواره تا گور برخوردار خواهند بود. هر فردی از لحظه تولد تا مرگ از امکانات دولتی برخوردار خواهد بود. برخورداری از بهداشت و درمان رایگان و آموزش و تحصیل رایگان در تمام سطوح جزء حقوق اولیه همه مردم خواهد بود. در حکومت شورائی همه باید کار کنند و در ازای آن نیازهای زندگی مادی و معنوی مردم تامین خواهد بود. اگر در آغاز استقرار حکومت شورائی، هنوز بیکاری وجود داشته باشد، باید به افراد و خانواده‌های بیکار مادام که این بیکاری ادامه دارد، حقوق ایام بیکاری پرداخت شود. بنابراین آشکار است که فقط طبقه کارگر ایران می‌تواند به خواست‌های مردم کردستان پاسخ دهد، به ستمگری پایان بخشد و حکومت شورائی است که می‌تواند توده‌های مردم کردستان را بر سرنواشت خود حاکم سازد و برای آن‌ها راهانی از ستم، آزادی، رفاه و آسایش به ارمغان آورد.



## چرا منافع مردم کردستان در اتحاد با طبقه کارگر ایران و استقرار یک حکومت شورایی است؟

این واقعیت اکنون دیگر بر کسی پوشیده نیست که احزاب و سازمان‌های بورژوازی و خرده بورژوازی ناسیونالیست کرد ایرانی از مدت‌ها پیش مبارزه برای تحقق خواست‌های رادیکال توده‌های مردم کرد را کنار نهاده و آشکار و پوشیده در تلاش برای زد و بند از یکسو با قدرت‌های ستمگر امپریالیست و از دیگر سو با رژیم فوق ارتجاعی ستمگر حاکم بر ایران‌اند. این جهت‌گیری‌ها، البته بی دلیل نیست. از یک سو، به همان میزان که با توسعه سرمایه‌داری، کارگران در کردستان رشد کرده، به جزء جدائی‌ناپذیری از طبقه کارگر ایران تبدیل شده‌اند و منافع طبقاتی خود را در کنار هم طبقه‌های

خود در اولویت قرار داده‌اند و در همان حال، توده‌های زحمتکش شهرهای کردستان، آگاه تر شده و منافع خود را در اتحاد با طبقه کارگر و جنبش انقلابی سراسری، برای سرنگونی جمهوری اسلامی حاکم بر ایران یافته‌اند، بورژوازی کرد، که بنا به ماهیت طبقاتی‌اش خواهان دگرگونی نظم حاکم بر ایران نیست، خصلت ارتجاعی‌اش پر رنگ تر شده و منافع خود را در اتحاد با بورژوازی ارتجاعی و ستمگر یافته است. بخشی از بورژوازی کرد هم اکنون سال‌هاست که در طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران ادغام شده و در گروه‌بندی‌های سیاسی در صفحه ۱۰

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](http://kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 886 September 2020



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰ پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی